

پدر





مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

اسلام برای مقام پدر ارزش فراوانی قائل است و پدر نقش مهمی در سعادت و یا شقاوت فرزندان و خانواده خود دارد.

پدرانی بودند و هستند که با مجاهدت های فراوان، خانواده خود را به شجره طیبه تبدیل کرده اند و همه اعضای خانواده افراد صالح و خوب و مفید برای جامعه هستند. یکی معلم است. یکی پاسدار است. یکی شهید شده است. یکی مسجدی است یکی پرستار پاکدامن است. یکی کشاورز زحمت کش است و... اما پدرانی هم هستند که به تربیت اهمیت ندادند و نمی دهند و خانواده خود را به بیراهه برده اند.

روزی باتفاق دادستان یکی از شهر ها از زندانی بازدید می کردیم دادستان، شخصی را که مسن بود نشان داد و گفت این شخص با دو پسرش که کنارش هستند مواد فروشند! و زنش هم در زندان زنان زندانی است!

آری این پدر، خانواده خود را در مسیر نادرست قرار داد و سرنوشت آنان زندان و بیچارگی و ... است و در قیامت هم روانه جهنم می شوند چون اهل نماز و ادای واجبات نبودند.

در این کتاب به ابعادی از یکی ارزش پدر در اسلام و دیگری وظایف پدر پرداخته ایم.

انشالله مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

بهار ۹۸- شهر حسن آباد فشافویه- زادگاه شیخ کلینی

ارزش و اهمیت مقام پدر

۱- ارزش و جایگاه پدر در اسلام

۲- وظایف پدر نسبت به فرزندان

ارزش و جایگاه پدر در اسلام

اولین لوحی که در کره زمین پیدا شد نوشته بود که خدایی جز من نیست و هر که پدر و مادرش را راضی باشند منم از او راضیم و هر که پدر و مادر از او ناراضی باشند منم ناراضی هستم!

پیامبر اکرم (ص):

آنکه پدر و مادرش را خشنود کند، خدا را خشنود کرده و کسی که پدر و مادر خود را به خشم آورد، خدا را به خشم آورده است^۱

آری انقدر پدر و مادر مهمند که خداوند حکیم رضایت خود را مشروط به رضایت آنها از فرزندان شان کرده است. و غضب خود را به ناراحتی آنان از فرزندان شان مشروط نموده است.

حدیث قدسی. خداوند عز و جل می فرماید:

يُقَالُ لِلْعَاقِ اِعْمَلْ مَا شِئْتَ فَانِّي لَا اَغْفِرُ لَكَ

به فرزندی که عاق (والدین) شده گفته می شود: هر کاری می خواهی انجام بده که من تو را نمی
آمرزم^۲

پیامبر اکرم (ص):

نسبت به پدر و مادر نیکوکار باش تا پاداش تو بهشت باشد ولی اگر عاق آنها شوی جهنمی
خواهی بود^۳

امام کاظم (ع) فرمود:

مردی از پیامبر خدا (ص) سؤال کرد: حق پدر بر فرزند چیست؟ حضرت فرمود: ۱ - او را
با نام صدا نکند ۲ - در راه رفتن از او جلو نیفتند. ۳ - قبل از او ننشیند. ۴ - کاری انجام
ندهد که مردم پدرش را فحش بدهند^۴

هنگامی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای دیدار پسرش اسماعیل، از شام به مکه آمد، فرزندش در
خانه نبود و حضرت ابراهیم (علیه السلام) به سوی شام برگشت. وقتی اسماعیل به خانه بازگشت،
همسرش آمدن حضرت ابراهیم (علیه السلام) را به اسماعیل خبر داد. اسماعیل به جست و جوی رد پای
پدر پرداخت و جای پای پدرش را پیدا کرد و به عنوان احترام به پدر، جای پای ایشان را بوسید.^۵

بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۷۱، ص ۸۰

2

اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۸

3

بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۵

4

^۵(الاعلام قطب الدین حنفی ص ۲۴)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند آیا فرزند می تواند پدرش را پاداش دهد؟ [رحمت او را جبران کند] فرمودند: پاداشی برای پدر نیست جز در دو صورت: یکی پدر برده باشد و پسر او را بخرد و آزاد کند و دیگری پدر بدهی داشته باشد و پسر آن را بپردازد.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند پدرم به حدی پیر و ناتوان شده که او را برای قضای حاجت به پشت می بریم؟ فرمودند: اگر توانی خودت این کار را مباشرت کنی بکن و خودت برایش لقمه کن تا سپر آتش فردایت باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: با پدرها خوش رفتاری کنید تا فرزندان با شما همان کند

امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام روایت کرده که فرمودند: مرده هایتان را از زیارت کنید که آنان به زیارت شما خوشحال می شوند و هر کس حاجت خود را در نزد قبر پدر و مادرش پس از آنکه برای آنان دعا کرد از خدا بخواهد

امام صادق علیه السلام فرمودند: با پدران خود نیکی کنید تا به عوض فرزندان شما با شما نیکی کنند و نسبت به زنان مردم پاکدامن باشید تا زنان خودتان پاکدامن بمانند

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که دوست دارد خداوند سختیهای مرگ را بر او سبک و آسان گرداند باید نسبت به خویشاوندانش زیاد پیوند داشته باشد و به پدر و مادرش نیکوکار و هرگاه چنین بود خداوند سختیهای مرگ را بر او آسان گرداند و هیچگاه فقر و نداری به او نرسد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس با سه کس ستیزه کند خوار گردد: پدر، پادشاه، طلبکار

امام صادق علیه السلام فرمودند: در کتاب علی علیه السلام یافتیم که گناهان کبیره پنج چیز است: برای خدا ی عزوجلّ شریک قرار دادن و نافرمانی پدر و مادر و ربا خواری، پس از آنکه بداند حرام است و فرار از جنگ و بازگشت به محیط کفر پس از مهاجرت به محیط اسلام

امام صادق علیه السلام فرمودند: ملعون است کسی که والدینش را بزند و کسی که آزار به آنها رساند.

گوش دادن به حرف پدر در ازدواج و راز رسیدن به مرجعیت

مرحوم آیت‌الله بروجردی (ره) درباره ماجرای ازدواج خود این گونه می‌گوید: در اصفهان تحصیل می‌کردم، اساتید آن روز اصفهان کم نظیر بودند، مانند آیت‌الله کلباسی، مرحوم آقا سیدباقر درچه‌ای، حکیم بزرگ قشقایی، و حکیم بزرگ ملا محمد کاشانی.

من گرم تحصیل در محضر ایشان و عاشق این اساتید بودم، همواره مایه‌های علمی من بالا می‌رفت که نامه‌ای از پدر دریافت کردم- پدر ایشان (که از علما بود) در بروجرد، معاش زندگی را از راه کشاورزی تأمین می‌کرد- در نامه آمده بود: حسین عزیزم به بروجرد بیا، من وسایل عروسی تو را فراهم کرده‌ام.

نامه‌ای به پدر نوشتم که مرا از ازدواج معاف کنید و اجازه بدهید درس بخوانم، پدر در جواب نوشت: فکر نمی‌کنی اگر به سخن پدر گوش ندهی، این مانع تو باشد؟ خدا در قرآن فرموده است: «و بالوالدین احساناً».

بلافاصله به بروجرد رفتم. عروسی که تمام شد، پدرم گفت: حالا می‌خواهی بروی برو! آیت‌الله بروجردی بعدها گفتند: بروجردی شدن (یعنی به جایگاه مرجعیت و رسیدن به قله‌های بلند علمی) مرهون این خانم بود که پدر من برای من گرفت^۶

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حین عبور از کوچه‌ای بعضی از کودکان را در حال بازی دید و فرمود: وای بر فرزندان آخرالزمان از پدرانشان عرض شد یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) از پدران مشرک آنها فرمود: نه بلکه از پدران مسلمان ایشان که هیچ چیز از فرائض و احکام مذهبی را به آنان نمی‌آموزند و اگر خود فرزندان به دنبال فراگیری پاره‌ای از مسائل دینی بروند آنها را از اداء این وظیفه مقدس باز می‌دارند و تنها به این قانع هستند که فرزندانشان به دنبال کسب و تجارت روند و متاع ناچیزی از دنیا بدست آورند بدانید من از این قبیل پدران بیزار هستم و آنها نیز از بستگی به من بری اند.^۷

احترام آیت الله مرعشی نجفی به پدر

^۶<https://www.mashreghnews.ir/news/254419>

مستدرک الوسائل جلد ۲ صفحه ۶۲۵^۷

، آورده‌اند که ایه الله نجفی مرعشی گفته بود: آن‌گاه که نوجوان بودم و مادرم از من می‌خواست پدرم را از خواب بیدار کنم، صدا کردن پدر برایم دشوار بود. از این‌رو، چهره و گونه‌هایم را کف پاهای پدرم می‌مالیدم و با چنین لطافت فروتنانه‌ای پدرم را بیدار می‌ساختم. هنگامی که پدرم بیدار می‌شد و مرا در چنین موقعیت متواضعانه‌ای می‌نگریست، با چشم‌های سرشار از اشک، دست به سوی آسمان بر می‌افراشت و از خداوند متعالی برایم توفیق درخواست می‌کرد. آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی بارها «می‌فرمود: «موفقیت کنونی من و فراوانی توفیقاتم به برکت دعای پدر و مادر است مرحوم کافی می‌فرمود که هر موقع پدرم نزد من می‌آمد جلو دیگران خم می‌شوم و دستهای او را می‌بوسم

مقام معظم رهبری هر موقع پدر خود را می‌دیدند بسوی ایشان با شتاب می‌رفتند و دستهای ایشان را می‌بوسیدند.

و دهها روایت درباره ارزش و فضیلت پدر داریم.

اما مساله نقش پدر در خانواده:

نقش پدر در سعادت یا شقاوت فرزند بسیار حیاتی است. و این با ادای وظایفی که اسلام بعهده پدر گذاشته است میسر می گردد:

حقوق فرزند به عهده پدر چیست؟

اولین وظیفه پدر محبت کردن به فرزندان می باشد. که در راس همه وظایف پدران می باشد.

كَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُءُوسِ وَلَدِهِ وَ وَلَدِهِ «(عدةالداعی، ص ۸۹) پیغمبر ما صبح به صبح « دست روی سر بچه اش می کشید و دست روی سر نوه هایش می کشید

پیامبر گرامی اسلام(ص) دختران را حتی در دادن هدایا بر پسران مقدم دانسته و می فرمایند: هرکسی به بازار رود و تحفه ای بخرد و آن را برای خانواده اش ببرد همانند حمل کننده صدقه به سوی نیازمندان است و باید دختران را در دادن هدایا بر پسران مقدم بدارد، زیرا هر کس دخترش را خوشحال کند مانند آن است که برده ای از نسل حضرت اسماعیل را آزاد ساخته است.^۸

همچنین آن حضرت فرمود

میان اولاد خود در دادن هدیه به مساوات عمل کنید و اگر خواستی کسی را بیشتر هدیه دهی به دختران بیشتر بده^۹

رسول حق (ص) فرمود:

(الامالی، صدوق، ص ۵۷۷)^۸

خلاف، طوسی، ج ۳، ص ۵۶۴^۹

خداوند به دختر مهربان تر از پسر است، کسی که باعث خوشحالی دخترش شود، خداوند روز قیامت او را خوشحال می کند.

حضرت چرا از این حرف اقرع خشمگین شد

روزی رسول خدا (ص) حسن و حسین (ع) را می بوسید. شخصی به نام اقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم و هرگز هیچ یک را از آن ها را نبوسیده ام. آن حضرت فرمود: هر کس رحم نکند بر او رحم نمی شود. برپایه روایتی آن حضرت به قدری از این گفتار وی خشمگین شد که چهره اش اگر خدا عاطفه را از دلت کنده است با تو چه کنم؟ هر کس بر خردسالان ما :برافروخت و به او فرمود مهر نوزد و بزرگان ما را احترام نکند از ما نیست^{۱۰}

«وَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُؤُسِ وَلَدِهِ»

روش رسول اکرم (ص) در خانواده این بود که همه روزه صبح دست محبت به سر فرزندان خود می کشید^{۱۱}

امام صادق (ع) می فرماید:

مردی که نسبت به فرزندان خود محبت بسیار دارد مشمول رحمت و عنایت مخصوص خداوند بزرگ است.^{۱۲}

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

فرزندان خود را بسیار ببوسید زیرا برای شما در هر بوسیدن درجه ای است^{۱۳}

(بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۲-۲۸۳)^{۱۰}

. (محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۱۱۴)^{۱۱}

. (الحديث، روایات تربیتی از مکاتب اهل بیت (ع)، ص ۵۹)

امام کاظم علیه السلام پسرش را می بوسید

مفضل بن عمر گوید: دخت علی ابی الحسن موسی بن جعفر - علیه السلام - و علی ابنه فی حجره و هو یقبله و یمص لسانه و یضعه علی عاتقه و یضمه الیه و یقول بأبی أنت ما أطيّب ریحک و أظہر خلک و أبین فضلک¹⁴

بر امام موسی کاظم (علیه السلام) وارد شدم. دیدم که آن حضرت فرزند خود علی (بن موسی الرضا) را در دامن خود نشانده و او را می بوسد و زبانش را می مکد. و گاه برشانه اش می گذارد و گاه او را در آغوش می گیرد و می گوید: پدرم فدای تو باد! چه بوی خوشی داری و چه اخلاق پاکیزه ای و چه روشن و آشکار است فضل و دانشت

علاقه امام رضا علیه السلام به پسرش امام جواد علیه السلام

یحیی صنعانی روایت می کند

در مکه نزد امام رضا علیه السلام رفتم. امام داشت برای فرزندش، امام جواد علیه السلام، موز پوست می کند و در دهانش می گذاشت

«به او عرض کردم:» فدایت شوم، آیا این فرزند همان مولود مبارک است؟

امام رضا علیه السلام پاسخ داد: «آری یحیی، این همان مولودی است که پربرتتر از او برای شیعیان ما به دنیا نیامده است

خوراندن حلوا بعد از نماز

از امام حسن یا جابر بن عبدالله نقل شده که: صلیت مع رسول الله الظهر او العصر فلما سلم قال لنا علی اماکنکم، قال جره فیها حلوی فجعل یأتی علی رجل رجل فیلعقه لعقه حتی اتی علی - و انا غلام - فألعقنی لعقه ثم قال: ازیدک؟ قلت نعم فألعقنی اخری لصغری فلم یزل کذلک حتی اتی علی آخر القوم¹⁵

یعنی: نماز ظهر یا عصر را در محضر رسول الله خواندم، همین که آن حضرت سلام دادند به ما فرمودند: بر جایتان بمانید و فرمود: کوزه ای است با مقداری حلوا. آنگاه برای تقسیم آن در میان نمازگزاران از جا برخاست و به هر کدام انگشتی حلوا می خوراند تا اینکه به من رسید من کودک بودم آن حضرت انگشتی حلوا بمن خوراند سپس فرمود: باز هم بدهم؟ عرض کردم آری آن حضرت انگشتی دیگر به خاطر خردسال بودنم به من خورانید و بدین حال بودند تا آن گاه که به همگان حلوا دادند.

محبت به اسامه پسر زید

محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۱۱۳)

وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۵۷.¹⁴
کتاب العیال، ج ۴۰۳۱.¹⁵

اسامه بن زید گوید: کان نبی الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لیأخذنی و یقعدنی علی فخذہ و یقعد الحسن علی الأخری ثم یضمنا ثم یقول اللهم ارحمهما فانی أرحمهما¹⁶ گاه می شد که رسول خدا مرا بر یک زانوی خود می نشانید و بر دیگری امام حسن را و هر دوی ما را در آغوش می کشید، سپس می فرمود: خدایا به این دو رحم کن، که من هر دو را دوست دارم.

مرحوم طبرسی گوید: و کان رسول الله یؤتی بالصبی الصغر لیدعو له بالبرکه او یسمیه فیأخذہ فیضمه فی حجره تکرمة لأهله فربما بال الصبی علیه فیصیح بعض من رآه حین یقول فیقول: لاتررموا بالصبی فیدعه حتی یقضى بوله، ثم یفرع له من دعائه او تسميته و یبلغ سرورا أهله فیه ولا یرون انه تاذی ببول صبیهم فاذا انصرفوا غسل ثوبه بعده¹⁷ گاهی نوزادی را خدمت پیامبر می آوردند تا آن حضرت برای تکریم پدر و مادر، کودک را در آغوش می گرفت، و بسا می شد کودک در همان حال ادرار کند برخی از کسانی که شاهد ماجرا بودند بر سر کودک فریاد می کشیدند اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود! ادرارش را قطع نکنید و کودک را به حال خود می گذاشت تا ادرارش تمام شود سپس برایش دعا می کرد یا نامی برای او انتخاب می نمود و بدین ترتیب باعث سرور و شادی پدر و مادر طفل می گشت، و آنها احساس نمی کردند که پیامبر از ادرار فرزندشان ناراحت شده باشد و آن گاه آنجا را ترک می کردند پیامبر پیراهن خود را می شست.

محبت به فرزندان

فیض کاشانی می نویسد: از خلیات پیامبر اسلام چنین بود که وقتی از سفر مراجعت می کرد و در گذرگاه با کودکان مردم روبرو می شد به احترام آنها می ایستاد سپس امر می فرمود کودکان را می آورند و از زمین برمی داشتند و به آن حضرت می دادند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بعضی را در آغوش می گرفت و بعضی را بر پشت و دوش خود سوار می کرد و به یاران خویش می فرمود: کودکان را در آغوش بگیرید و بر دوش خود بنشانید اطفال از این صحنه مسرت آمیز بی اندازه خوشحال می شدند و از شادی و نشاط در پوست نمی گنجیدند. این خاطرات شیرین را هرگز از یاد نمی بردند. چه بسا پس از مدتی دور هم جمع می شدند و ماجرا را برای یکدیگر بازگو می کردند و در مقام افتخار و مباحثات یکی می گفت: پیامبر مرا در بغل گرفت و تو را بر پشت خود سوار کرد دیگری می گفت: پیامبر به یاران امر کرد تو را بر پشت او بگذارند¹⁸

برخورد پدرانه با فرزند رفاعه:

در تفسیر کشف الأسرار میبدی آمده که روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه عده ای از اصحاب از کوچه های مدینه عبور می کردند، در یکی از کوچه ها چند کودک مشغول بازی بودند و در کنار آنها کودکی خود را روی زمین می کشید و گریه می کرد حضرت متوجه آن کودک شده و پهلوی او روی زمین نشستند، سپس آن طفل را از زمین بلند کرده و

همان ص ۳۹۸¹⁶

مکارم الاخلاق، ص ۲۵.¹⁷

محجة البیضاء، ج ۳، ص ۳۶۶.¹⁸

علت گریه او را جویا شدند، کودک گفت: من پسر رفاعه انصاری هستم پدرم در جنگ احد کشته شد. خواهری داشتم که ازدواج کرد و مادرم نیز شوهر کرد و مرا از خود راند، اکنون من بی کس و تنها مانده ام، بچه ها مرا سرزنش می کنند و به بازی نمی گیرند. حضرت بسیار ناراحت شده و اشک از چشمانش جاری گردید و بعد او را روی زانوی خود نشانید و فرمود ناراحت مباش، من از امروز پدر تو و دخترم فاطمه (سلام الله علیها) خواهر تو است. کودک شادمان شد و برخاست و فریاد زد: ای بچه ها، دیگر مرا سرزنش نکنید که پدرم از پدرهای شما بهتر است. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست او را گرفتند و به خانه دخترشان فاطمه (سلام الله علیها) بردند و گفتند دخترم: این کودک، فرزند ما و برادر تو است، از او نگهداری کن. فاطمه (سلام الله علیها) نیز جامه ای پاکیزه بر او پوشاند، سرش را روغن زد و ظرف خرمایی پیش روی او گذاشت و فرمود: حسن و حسینم بیایید و با هم غذا بخورید. بعد از رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) او بر سر خود خاک می ریخت و فریاد می زد: وا ابتاه امروز من یتیم شدم و همه مردم از سوز او می گریستند¹⁹

آثار اخروی بوسیدن فرزندان:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: قبلوا أولادکم فان لکم بكل قبله درجه فی الجنه ما بین کل درجتین خمسائنه عام²⁰ فرزندان خود را ببوسید زیرا به هر بوسه ای رتبه ای است در بهشت و فاصله دو رتبه از یکدیگر پانصد سال است.

مهر پیامبر به فرزندان خود:

علاقه و محبت پیامبر نسبت به فرزندان آن چنان زیاد بود که هیچ گاه پوشیده نمی ماند و گاه در حال سخن گفتن با مردم به فرزندان خود ابراز محبت و علاقه می کرد و آنها را مکرر می بوسید.

پیامبر پسرش ابراهیم را می بوسید:

انس بن مالک گوید: ما رأیت أحدا کان أرحم بالعیال من رسول الله - صلی الله علیه و آله -، کان ابراهیم مسترضعا له فی عوالی المدینه و کان ظئره قینا فکان یأتیه وان البیت لیدخن فیأخذہ فیقبله²¹ هیچ کس را نسبت به اهل و عیال خود مهربان تر از پیامبر ندیدم، پیامبر در دوران شیر خوارگی فرزندش ابراهیم، برای او دایه ای در اطراف مدینه گرفته بود و با اینکه خانه دایه در اثر شغل آهنگری همسرش پر از دوده بود، اما پیامبر به نزد فرزند خود می رفت و وی را می بوسید.

سید مهدی شمس الدین، اخلاق اسلامی، ص ۳۰.¹⁹

مکارم الاخلاق، ص ۳۲۰.²⁰

تاب العیال، ج ۱، ص ۳۳۸.²¹

محبت والدین به فرزندان

فرزندان نیاز به محبت دارند. اگر محبت به آنها از طریف پدر و مادر تامین نشود احتمال دارد جذب محبت دیگران شوند و آسیبهای جدی ببینند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

به راستی که خداوند پدر و مادر را به خاطر شدت محبت به فرزند می آمرزد^{۲۲}

همچنین علاوه بر محبت به فرزندان، به آنان خوبی و نیکی کند.

امام صادق (ع) فرمود: «بِرُّ الرَّجُلِ بَوَلَدِهِ بِرُّهُ بِوَالِدَيْهِ»^{۲۳}

کسی اگر به بچه اش احترام کند، ثواب کسی را دارد که به پدر و مادرش احترام کند

که در این روایت امام جعفر صادق علیه السلام، خوبی کردن به فرزند را معادل خوبی کردن به پدر و خود می داند.

اما امان از دست پدرهای بد! به چند نمونه درد دل فرزندان توجه نمایید!

مشکلات فرزندان با پدرانشان!

سلام! من ۱۶ ساله تو تبریز متولد شده و زندگی می کنم فرزند دوم خانواده هستم که فقط یه خواهر بزرگتر از خودم دارم که با ما زندگی نمی کنه و ازدواج کرده
من با پدرم مشکل دارم کلا هرکاری که انجام می ده به من بر می خوره و هیچ کدوم از کار هاشو دوست ندارم و خلاصه پراز اشکال میبینمش به همین خاطر به کاراش اعتراض می کنم و بد جور دعوا مون می

اصول کافی، ج ۶، ص ۱۵۰

۲۲

۲۳ «من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۸۳»

شه اونم اصلا مراعات نمی کنه با اینکه بعضی وقت ها حق بامنه و مادرم هم تایید میکنه که بابام اشتباه کرده ولی بااین همه سر ما داد میزنه که به شما ربطی نداره حتی توکوچه و خیابون^{۲۴}

میگه: عسل

سلام دختری ۱۶ ساله هستم با پدر از همه نظر مشکل دارم پدرم خیلی مذهبی هست و به تیپو اینام گیر میده با اینکه من تیم خیلی بد نیستم تازگی پسر خالم که ۲۲ سالشه و تو انگلیس زندگی میکنه ازم خاستگاری کرد ولی بابام نمیزاره منم پنهایی باهاش درارتباطم ولی مامانم و بقیه خانواده در اطلاع هستن خیلی از دست پدرم حرص میخورم حتی خیلی وقتا قلبم درد میگره حتی فکر فرارم کردم ولی واقعا موندم^{۲۵}

Sara76 میگه:

سلام من با پدرم خیلی مشکل دارم خیلی مراعات میکنم ولی همیشه بد دهنه با مادرم خیلی بد رفتار میکنه کتک میزنه فحش میده مادرم هم هیچی نمیگه هیچی اونم بد عادت شده هر موقع مخالفت بشه باهاش دادو بیداد میکنه دیگه نمیدونم چیکار کنم خیلی تلاش کردم درستش کنم همیشه خودش هیچی خرج نمیکنه همه ی پول های مامانم هم دست اونه (مادرم هم شاغله) حتی اجازه نمیده مامانم واسه خودش خرید کنه با پول خودش همین چند وقت پیش من گوشی میخواستم که با پول مامانم خریدم من یه عمه دارم که بیش تر از خود منو مامانم تو زندگیمون دخالت میکنه حتی بیش تر از خواسته های مامانم خواسته های اون انجام میشه با اینکه حتی تو یه شهر زندگی نمیکنیم نفوذ عمه ی من اونقدر زیاده که حتی به پدرم گفت خونه بخره واسه دختر عمه ام اونم خرید!!!! خودشم !!! از پول مامانم هم خرج کرد ولی مامانم اون قدرت رو نداشت که نزاره پولش رو خرج اون زنیکه کنه مامانم واقعا سیاست نداشت و نداره نمیدونه باید چیکار کنه موندیم واقعا زندگی زهر مار شده دیگه قبلا سعی کردیم بریم روانپزشک ولی نتیجه ای نگرفتیم همه اس تقصیره پدرم نیس مادرم هم بعد ۲۰ سال دیگه بریده و هیچی واسش مهم نیس ول کرده دیگه این وضعیت رو

²⁴ <https://sppm.ir>

²⁵ <https://sppm.ir>

قبلا سعی میکردم با پدرم دعوا کنم و حرف خودم انجام بشه ولی بدتر میشد الان بیشتر سعی میکنم باهاش صحبت کنم تا دعوا^{۲۶}

مدتی هست که احساس میکنم کاملا از پدرم متنفرم

من یه دختر بیست و پنج ساله هستم و مدتی هست که احساس میکنم کاملا از پدرم متنفرم. به طوری که واقعا زندگی کردن با اون در یک خونه برام غیر قابل تحمل شده از وقتی یادم میاد به خاطر وجود پدرم از همه چی محروم بودم. حتی وقتی پنج شش ساله بودم به خاطر بازی تو کوچه ازش کتک می‌خوردیم. با تسبیح اش . میزدمونو می‌آورد خونه. از وقتی یادم میاد با مادرم اختلاف داشت. یه آدم بد دل. که از هیچ تهمتی به زن اش دربر نمیکنه. حتی به مادرم تهمت ارتباط با دامادمون رو میزد...

اگه ما گاهی حوا آسمون نباشه یه خورده تو خونه بلند بخندیم حتما دعوا میکنه. انقد اینجوری کرد شادی رو تو خونه امون کشت. تبدیل شدیم به یه خانواده افسرده که هیچکس دلش نمیخواه باهاش رفت و آمد کنه. انگار همیشه عزاست تو خونه مون. انقد پشت سر زن و بچه مردم حرف زده وارد هر مجلسی میشیم همه روشن رو از ما برمیگردونن.

نمیدونی چقدر دلم میشکنه به مادرم بی احترامی میشه. به خاطر محدودیت ای که همیشه داشتم از کار و زندگی و درس افتادم. با اون همه انرژی ای که داشتم الان تبدیل شدم به یه آدم پوچ. از دست اش زخم معده گرفتم. به خاطر اینکه باهاش سر یه سفره نشینم نمیشم سحری بخورم.

خیلی موقعها بدون سحری روزه میگیرم. یه آدم بی ادب که تو خونه دست به سیاه و سفید نمیزنه. چایی خوردن اش حال آدم رو بد میکنه. همه فامیل و در همسایه از اخلاقش بیزارند.

اگه جواب سلام اش هم میدن به احترام خانواده و زنشه... یک عمر ما رو تو یه محله آشغال نگه داشت در صورتی که توانش رو داشت بره جای بهتر. فرصت های خوب ازدواج مون رو به خاطرش از دست دادیم. از دست اش دیگه کم آوردم. رسیدم به آخر خط. به خاطر سخت گیری های احمقانه اش دنیای سفید بچگی ام تبدیل شده به یه دنیای پوچ و سیاه. گاهی براش آرزوی مرگ میکنم. بعد خواب میبینم مرده و اون دنیا حال بدی داره. بیدار میشم گریه میکنم میگم خدایا بخشیدم. ولی بعد چند روز روز از

...نو و روزی از جالب اینجاست که فکر میکنه جاش اون دنیا وسط بهشته

..الان که دارم اینها رو می نویسم داره اذان صبح میده

شما به من بگید چی کار کنم؟ با جوونی ام که داره از دست میره و هدر میره بدون هیچ هدفی چی کار کنم؟

شما رو به این لحظات عزیز قسم تون میدم برام دعا کنید شاید بین شماها کسی باشه که آبرویی داشته باشه در درگاه خدا. من که دیگه انقد بد خلق شدم و نا امید احساس میکنم خدا هم ازم رو برگردونده^{۲۷}

پدر دختران بزرگ خود را می زند!

دوتا خواهر سی و سی و یک ساله می گفتند پدر ما مارا کتک می زند!خواستگارهای مارا جواب می کند!زندگی ما هم از یارانه می گذرد ودرآمد دیگری جز اجاره ناچیز یک ملک نداریم.پدرمان کار نمی کند و مارا بدبخت کرده است...

از دست پدرم خسته شدم، رعایت بهداشت فردی براش مهم نیس

سلام....

پدرم اعصابمو به هم میریزه. خدا شاهده تو این چن سال چقد از لحاظ روحی شکنجمون کرده روزای عادی خدا رو شکر می کنم که کسی در خونمون رو باز نمی کنه. کلی ایراد داره، بی بند و باره و

...

اما الان واقعا دلخسته شدم. افسرده شدم. چقد خودمو گول بزنم، همش از لحاظ روحی خودمو میکشم. بالا اما باز چشم بهش میفته دنیا رو سرم خراب میشه

یه وجب نشیمن پذیرایی داریم، از بوی این نمیشه توش موند و نفس کشید. اصلا براش مهم نیس. با هزار جور ترفند و التماس و خواهشم قبول نمی کنه بره حموم. نمیره حموم، به جهنم، ما رو آدم حساب نمی کنه کنار ما ببخشید می گم باد....(این فقط یه کار چندئش آور از بین هزارتا کارشه!!!). چیکارش کنم؟ به خدا یه قرون بهمون نمیده باهاش کنار اومدم، یه بار دس رو سرمون نکشیده باهاش کنار اومدم، یه بار نگفته دخترم باهاش کنار اومدم (اصلا دختر رو ننگ میدونه)، آبرمون و تو شهر برده باهاش کنار اومدم، اما با این کاراش که داریم تو خونه خودمون زجر کش میشیم نمی تونم کنار بیام. میگم به خاطر ما برو حموم، لباساتو بشوریم وخدا شاهده از دیوار صدا میاد که از این نیاد. الان

مهمون داشتیم آب شدم رفتم زمین..... نمی دونم چرا خدا منو نمیکشه راحت بشم... ولی من عادت کردم دیگه! مثلا بابام هر وخ میره دسشویی قشنگ دسشویی رو نمیشوره. میتربه آب زیاد مصرف شه و گناه کنه! گاهی هم مدفوع هاشو لگد میکنه و تا توی حیاط رو کثیف میکنه. شلوارش هم بیشتر اوقات کثیفه. البته گاهی ب خاطر سن زیادش خودش رو خراب میکنه ولی بیشتر اوقات ب خاطر عقایدش و²⁸! اینکه آب مصرف نشه

امیر میگه:

سلام.

من ۱۵ سالمه... تو همین سن دیگه از زندگی بریدم!! دیگه زندگی برام بی معنی شده همش هم به خاطر آزار و اذیت های پدرمه... بی احترامی ها و بی ارزش کردن هاش تا حالا چندین بار به خاطر مادرم و خواهر برادرم که زندگیشون بهم نریزه گذشت کردم... اما دیگه نمیتونم!! دیگه نمیکشم به خودم قول دادم که اگه ادامه بده و این رفتار هاشو تعطیل نکنه و واقعا برام پدری نکنه... یا خودم رو یا اونو بکشم... به خدا دیگه آخرشه

چپ میرم راست میام یا بهم بی احترامی میکنه یا همش ازم ایراد میگیره!! آخه مگه من چه گناهی کردم که اون پدرم باشه؟؟؟؟!! وقتی یه تار موی مادرم و خواهر برادرمو با دنیا عوض نمیکنم رو میبینم دلم آتیش میگیره. آرزوی مرگ میکنم که از دست اون و این دنیا خلاص شم²⁹

خانمی می گفت شوهرم در ظرف غذا ادرار می کنه!

واقعا پدر اگر خوب باشد خانواده خوب خواهند بود و اگر پدر بد باشد خانواده بد خواهند بود!

رسول خدا(ص) فرمود: بدترین مردم، فرد سختگیر بر خانواده است. شخصی پرسید: مراد از سختگیری بر خانواده چیست؟ فرمود: هرگاه مرد وارد خانه شد همسرش بترسد و فرزندش بهراسد و بگریزد و هرگاه از خانه بیرون رفت همسرش شاد شود³⁰

ای خدا.... من از بابام بیزارم

²⁸ <http://www.hamdardi.net/thread-43765.html>

²⁹ <http://deldari.ir/posts/400>

مفاتیح الحیات-۳۶³⁰

بیچاره مامانم. دو سال تمام با وجود کمر درد و داشتن یه بچه شیرخواره دو سال تمام یه پاش تو بیمارستان بود و یه پاش تو خونه. یه چشمش اشک بود و یکیش خون. تک و تنها از پدرم پرستاری میکرد. مثل یه بچه دوشک مینداخت زیرش و اونو پاک می کرد. همه میگفتن خیلی زنه که با اون وضع بابام ولش نکرده. اما حالا که بابام خوب شده اصلا اون همه محبت این زن بیچاره یادش نمونده. داره مامانم و زجر کش میکنه. مامانم با خانوداش قطع رابطه کرده. چند وقت پیش عقد خالم بود. با اینکه بدبخت سه ماه جلوتر به بابام خبر داده بودن که همچین کیسی هست و خواستگارش بابام گفت نه من غریبه ام و منو آدم حساب نکردن. اصلا بابام دیوونس. خالم ازش بهم می خوره. هر لحظه نفرینش میکنم. دیشبم نمیدونید چه آشوبی به پا کرد. من مسجد بودم بهم زنگ زد و گفت که شما سندای خونه و مدارک منو از تو کیفم برداشتید اگه سند نیارید بهم بدید با چاقو شکمتونو پاره میکنم. منم از همه جا بی خبر به مامانم گفتم و اونم گفت که من برنداشتم. رفتیم خونه بابام کل لباسا و کمدا رو وسط خونه ریخته بود. گفت زود سند بدید. ما گفتیم چه سندی ما اصلا نمیدونیم چی می گی. فکر میکنید چی کار /کرد؟؟

رفت یه چوب آورد زد میز تلویزیون و شکست. بعدشم کلی چرت و پرت گفت. البته منم که خیلی دلم ازش پر بود تقریبا هر چی از دهنم درومد بهش گفم. به مامانم میگفت تو سند منو ور داشتی دادی به خواهرت. آخه خاک بر سر سند به چه درد میخوره وقتی خودت نباشی. بعدش دادشم کیفشو برداشت تا دوباره بگرده. باورتون نمیشه سند و مدارک واموندش تو جیب کیفش بود. یعنی دلم میخواست برم با چاقو تیکه تیکه کنم مرتیکه عوضی رو. تازه به جای اینکه شرمنده بشه طلبکارم شده بود و به مامانم میگفت طلاق میدم. من تا صبح نخوابیدم^{۳۱}

نتیجه گیری:

اسلام دین محبت به فرزندان است و از بداخلاقی و تندخویی نسبت به فرزندان نهی کرده است و در زندگی رسول خدا که الگوی نمونه است می بینیم که پیامبر اسلام همه وجودش

³¹ <http://www.pedarebad.blogfa.com>

سرشار از محبت به کودکان می باشد. همچنین اهل بیت علیهم السلام همیشه به فرزندان محبت می ورزیدند و پدران هم باید این چنین باشند تا فرزندان شان در پرتو این محبت، تربیت مناسبی داشته باشند.

اما وظایف دیگر پدر نسبت به فرزندان

پدر باید هدف از زندگی را برای فرزندان مشخص کند

پدران وظیفه دارند هدف از زندگی را به فرزندان بفهمانند. اینکه خدا ما را برای عبادت افریده است ما قبلاً نبودیم بعد خدا ما را خلق کرد تا او را بپرستیم و عبادت کنیم. عبادت انواع مختلفی دارد یکی نماز خواندن است یکی روزه ماه مبارک رمضان است. یکی احسان به والدین است. یکی دنبال معاش رفتن هست. یکی کمک به دیگران هست و... بعد که از دنیا رفتیم نتیجه اعمالمان را می بینیم یا بهشتی هستیم یا خدای نکرده جهنمی.

امیرالمومنین (ع) فرمود: «وَاللّٰهُ مَا سَأَلْتُ رَبِّيْ وَلَدًا نُّضِيْرَ الْوَجْهِ وَلَا سَأَلْتُهُ وَلَدًا حَسَنَ الْقَامَةِ وَ لَكِنْ سَأَلْتُ رَبِّيْ وَلَدًا مُّطِيعِيْنَ لِلّٰهِ خَائِفِيْنَ مِنْهُ حَتَّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَ هُوَ مُطِيعٌ لِلّٰهِ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِيْ»³²

امیرالمومنین (ع) می فرماید: من از خدا نخواستم که يك پسر خوشگل به من بدهد «وَلَا سَأَلْتُهُ وَلَدًا حَسَنَ الْقَامَةِ» از خدا نخواستم اولادم خوش اندام باشد ولی از خدا خواستم که فرزندم مطیع خدا باشد. خدا ترس باشد. طوری که وقتی به او نگاه می کنم درحالی که او مطیع خداست، چشمم روشن شود.))

فرزند اینجوری خوبه ادم داشته باشه. که مومن باشه. خدا ترس باشه. نه اینکه قد و قامتش مثل شاخ شمشاد ولی به بار نماز نخونده! به دفعه نماز جمعه نرفته. یکبار دعای ندبه نیامده!

پدر مومن! پسر لات!

³² «المناقب، ج ۳، ص ۳۸۰

يك پولداری بود که پسر لات و هرزه‌ای داشت، این فرد ترسید بمیرد و ارثش برسد به پسر هرزه‌اش، می‌گفت من که بچه‌ام هرزه است نمی‌خواهم که پولم به او برسد، آمد نزد آیه الله العظمی بروجردی و گفت من تاجر پیرمرد پولداری هستم که پول دارم و بچه‌ام نیز هرزه است، این پولها در اختیار شما که به فرزندم نرسد. شما يك کتابخانه‌ای، مسجدی، درمانگاهی، برای مسلمانها بسازید، پول را داد و به تهران آمد و بعد از مدتی نیز مرد، این لات بچه‌ی تهران بود، يك مشیت لاتها را جمع کرد و به قم آمد، آمد در خانه آقای بروجردی و گفت من يك کلمه حرف می‌خواهم به آقا بزنم. راه به او ندادند، بالاخره التماس کرد و آمد. گفت: آقا سلام عليكم و آقا نیز گفتند: سلام عليكم. گفت من همان لات هستم، هرچه پدرم گفته است، درست است. منتها شما پولهای پدرم را پس بده و من آدم خوبی می‌شوم. آقای بروجردی فرمود: پولهایش را پس دهید، تا آقای بروجردی فرمود: پولها را به او بدهید. آقایانی که نشسته بودند گفتند: آقا عجله نکنید، صبر کنید، تجدید نظر کنید، آقا این شاهد فاسق است، بقول شاهد فاسق اطمینان نکنید، آقا هزار وعده خوبان اثر ندارد چه برسد به اینکه. . . ایشان فرمودند که می‌فهمم که چه می‌گویید. شما می‌خواهید چه کنید؟ ما می‌خواهیم از این پول يك مدرسه‌ی فیضیه بسازیم و بعد در آن طلبه‌ای تربیت کنیم و بعد طلبه برود و موعظه کند و بعد يك لاتی بیاید در مسجد پای موعظه‌ی او، بعد از آنهایی که آمده‌اند پای صحبت او یکی آدم خوبی شود. خوب شمایی که می‌خواهید مدرسه و بعد طلبه و بعد تبلیغ و بعد اثر، خوب این از حالا می‌گوید که اثر می‌گیرد، به او بدهید برود شاید آدم خوبی شود. گرفت و برگشت و از آن آدمهای خوب تهران شد³³

آموزش قرآن و سواد و اصول اعتقادات اسلامی و آداب اجتماعی

آموزش قرآن و سواد و دستورات نجات بخش اسلام به فرزندان

از مهم ترین وظایف پدران آنست که خود و یا با کمک معلمی، فرزندان خود را با سواد و آشنا به قرآن کریم و دستورات نجات بخش اسلام تربیت نمایند

تشویق معلم قرآن

محمد بن علی بن شهر آشوب روایت می کند که: ان عبدالرحمن السلمی علم ولد الحسین (علیه السلام) الحمد فلما قرأها علی أیه أعطاه ألف دینار و الف حله و حشافه دراهم، فقيل له فی ذلک فقال علیه السلام و این يقع هذا من عطائه یعنی تعلیمه³⁴

<http://gharaati.ir/show.php?page=darsha&id=1426>³³

مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۷.³⁴

عبدالرحمن سلمی به یکی از فرزندان امام حسین - علیه السلام - سوره حمد را آموزش داد.

وقتی او حمد را نزد پدر خواند، امام - علیه السلام - به آموزگار فرزند خود، هزار دینار و هزار دست لباس عطا کرد و دهان او را پر از جواهرات کرد. به حضرت اعتراض شد: که آموزش یک سوره، این همه عطا و تشویق لازم نداشت! حضرت در پاسخ فرمود: این عطا و بخشش چگونه می تواند با تعلیمی که او می دهد! برابری کند

تاخیر عذاب

شیخ صدوق گوید: روی أن الله تبارک و تعالی لیرید عذاب أهل الأرض جميعا حتی لایحاشی منهم أحدا، فاذا نظر الی الشیب ناقلی أقدامهم الی الصلوات والولدان يتعلمون القرآن رحمهم الله فاخر ذلک عنهم^{۳۵}

روایت شده: خداوند تبارک و تعالی وقتی اراده کند که تمام اهل زمین را بی استثنا (بخاطر گناهشان) عذاب کند. چون به پیرانی نظر افکند که در حال گام برداشتن و رفتن به سوی مساجدند و نونهالان را ببیند که مشغول تعلیم قرآن هستند بر مردم رحم آورد و عذاب آنان را به تأخیر می اندازد.

ثواب ده هزار مرتبه حج و عمره

رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من علم ولده القرآن فکأنما حج البيت عشرة آلاف حجه و اعتمر عشرة آلاف عمره واعتق عشرة آلاف رقبه من ولد اسماعیل، و غزا عشرة آلاف غزوه وأطعم عشرة آلاف مسکین مسلم جائع و کأنما کسا عشرة آلاف عار مسلم و یکتب له بكل حرف عشر حسنات و یمحو الله عنه عشر سیئات و یکون معه فی

وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۱.^{۳۵}

قبره حتی یبعث^{۳۶}

هر کس فرزند خود را قرآن بیاموزد مثل آنست که ده هزار بار به خانه خدا مشرف شود و ده هزار بار عمره به جا آورد، ده هزار بنده از نسل فرزندان اسماعیل آزاد کند. و ده هزار بار به جهاد برود و ده هزار فقیر مسلمان گرسنه را اطعام کرده باشد و همانند آن است که ده هزار مسلمان برهنه را پوشانده باشد و برای او در مقابل هر حرفی ده حسنه نوشته شود و خداوند ده گناه از گناهانش را محو سازد و در قبر با او خواهد بود تا آنگاه که مبعوث شود.

تلاوت سوره کافرون به هنگام خواب

از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که آن حضرت به برخی از یارانش فرمود: اذا أردت اماناً فاقراً هذه السورة یعنی الجحد..^{۳۷}

و قال (صلی الله علیه و آله و سلم) قولوا لصبيانكم اذا أرادوا المنام ان يقرأوا هذه السورة حتى لا يتعرض لهم الجن^{۳۸}

هر گاه خواستی بخوابی سوره کافرون را بخوان... همچنین فرمود: وقتی فرزندانان خواستند بخوابند به آنان نیز بگویند همین سوره را بخوانند تا جنیان به آنان آسیبی نرسانند.

تلاوت قرآن در سحرگاهان

امام صادق - علیه السلام - فرمود: کان أبی كثير الذكر... و کان یجمعنا فیأمرنا بال ذکر حتی تطلع الشمس و يأمر بالقراءة من کان یقرأ و من کان لا یقرأ منا أمره بال ذکر^{۳۹}
پدرم کثیر الذکر بود... سیره او چنین بود که هر روز پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب ما را

^{۳۶} مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۹۰.

^{۳۷} مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۹۵.

^{۳۸} مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۹۵.

^{۳۹} بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۹۷.

جمع می کرد، هر که قرآن یاد داشت او را به خواندن قرآن وا می داشت و هر کس که سنش کمتر بود و قرآن نمی خواند دستور می داد تا ذکر خدا گوید.

دستور امام صادق به فرزند خود اسماعیل

حریر دربارہ امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که: کان اسماعیل بن اُبی عبدالله (علیه السلام) عنده فقال: یا بنی اقرأ المصحف. فقال: انی لست علی وضوء فقال: لاتمس الكتابه و مس الورق^{۴۰}

روزی اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) نزد پدر بود، امام به او فرمود: فرزندم قرآن بخوان، اسماعیل گفت: وضو ندارم، امام فرمود به نوشته ها دست نزن و (به هنگام قرآن خواندن) فقط به (کناره های سفید) کاغذ آن دست بزن.

در ازدواج فرزندانش تسریع نماید.

تعجیل در امر ازدواج دختر

رسول خدا فرمود: حق الولد علی والده... اذا کان انثی... یعجل سراحهالی بیت زوجها اگر فرزند دختر باشد، حق او بر پدر آن است که هر چه زودتر او را به خانه شوهرش بفرستد^{۴۱}.

و فرمود دختران مانند میوه هستند....

و فرمود که دختران باکره به منزله ی میوه ی درخت باشند پس هرگاه میوه ی درخت رسید دواپی از برای آن نیست مگر چیدن آن واگر نچیند آفتاب آن را فاسد می کند و بار

الاستبصار، ج ۱، ص ۱۱۳.^{۴۰}

وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۹.^{۴۱}

آن را می ریزد و ضایع می کند ، دختران با کمره نیز هر گاه به مرتبه ی زنان رسیدند
دوایی از برای آنها نیست مگر شوهر والاّ از فتنه کردن ایمن نباشی^{۴۲}

اما.....

بعضی ازدواج ها نامبارک هست!

مواردی هست که پسر قبل از اینکه ازدواج کنه خیلی با پدر و مادرش خوبه. به اونها نیکی
و محبت می کنه. همش دور بر اونهاست و مایه روشنی چشم والدین.

اما همینکه ازدواج کرد اون همسرش، پسر را از پدر و مادر و برادر و خواهرش جدا می کنه.
رابطه اونهارا قیچی می کنه!

برادر شهیدی می گفت برادر دیگه ای داریم تهرانه. قبل از ازدواج خیلی با ما خوب بود ولی
از وقتی که ازدواج کرد دیگه ارتباطشو با ما و با پدر و مادر قطع کرد. و هیچوقت دیگه به
دیدن ما نیامد. حتی مادرم مرد در تشییع جنازه اش نیامد! مادرم روزای آخر نگاهش به در
بود شاید پسرش بیاد ولی نیامد و مادرم از دنیا رفت .

آقایی می گفت چهار سال میشه به مادرم که تو همین شهر است سر نزدم چون زنم اجازه
نمیده!

اینها عاق والدین هستند و در قیامت اینهارو به بهشت راه نمیدند. حتی بوی بهشت رو هم
استشمام نمیکنند!

فرزندانش را به نماز سفارش کند

تعجب امام رضا از کودک تارک نماز

حسن بن قارون می گوید: از حضرت امام رضا (علیه السلام) پرسیدم... مردی فرزند خود را به نماز خواندن مجبور می کند چون گاهی یکی دو روز نماز نمی خواند. امام فرمود: (فرزندش) چند سال دارد؟ عرض کردم: هشت سال. امام فرمود: سبحان الله! نماز را ترک می کند؟ عرض کردم: اگر نماز بخواند احساس ناراحتی می کند. امام فرمود: به هر صورتی که می تواند نمازش را بخواند و آن را ترک نکند^{۴۳}

فرزندم نماز اول وقت را فراموش نکن

امام علی (علیه السلام) به فرزند خود امام حسن مجتبی (علیه السلام) چنین سفارش می کند: اوصیک یا بنی بالصلاه عند وقتها^{۴۴}

فرزندم: تو را به خواندن نماز در اول وقت سفارش می کنم.
:مرحوم میرزای نوری در مستدرک می نویسد

اما سجاد علیه السلام کودکانی را که نزد او بودند وامی داشت که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با هم بخوانند. به آن حضرت اعتراض شد. فرمود: این عمل برای آنها سبک تر و بهتر است و سبب می شود که به خواندن نماز پیشی بجویند و برای خوابیدن یا سرگرمی به کار دیگر نماز را ضایع نسازند، و امام، کودکان را به چیز دیگری غیر از نماز واجب دستورشان نمی داد و می فرمود: اگر قدرت و طاقت بر خواندن نمازهای واجب داشتند آنان را محروم نسازید^{۴۵}

ابن قدام روایت کرده که امام صادق (علیه السلام) فرمود: انا نأمر الصبيان ان يجمعوا بين الصلاتين الاولى و العصر و بین المغرب والعشاء الآخرة، ما داموا علی وضوء قبل ان

وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳.^{۴۳}

بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۵۸.^{۴۴}

وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۴ و ۱۶.^{۴۵}

۴۶ یشتغلوا

ما به فرزندان خود دستور می دهیم: مادامی که در حال وضو هستند و مشغول کار دیگری نشده اند، نماز ظهر را با نماز عصر، و نماز مغرب را با نماز عشاء بخوانند.

رهنمود معصومین علیهم السلام

عبدالله بن فضاله گوید: از امام صادق یا امام باقر شنیدم، که می فرمود: یترک الغلام حتی یتیم له سبع فاذا تم له سبع سنین قیل له اغسل وجهک و کفیک، فاذا غسلهما قیل له صل ثم یترک حتی یتیم له تسع سنین، فاذا تمت له علم الوضوء و ضرب علیه و أمر بالصلاه و ضرب علیها، فاذا تعلم الوضوء و الصلاه غفر الله لوالدیه ان شاء الله^{۴۷}

کودک را تا هفت سالگی بحال خود می گذارند. پس اگر هفت سالش تمام شد به او گفته می شود که صورت و دستانت را بشوی و اگر چنین کرد بار دیگر رهایش می کنند تا اینکه نه ساله شود، پس اگر نه سالش تمام گشت وضو یادش دهند و برای وضو گرفتن (اگر سرپیچی کند) او را بزنند، همچنین به نماز وادارش می سازند و بر خواندن نماز (اگر سرباز زند) او را بزنند. پس اگر وضو و نماز یاد گرفت خداوند پدر و مادرش را خواهد بخشید ان شاء الله.

و از پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمود: أدب صغار^{۴۸} أهل بیتک بلسانک علی الصلاه والطهور فاذا بلغوا عشر سنین فاضرب ولا تجاوز ثلاثا فرزندان خود را با زبان بر نماز و وضو عادت دهید، و اگر به سن ده سالگی رسیدند آنها را. برای واداشتن به نماز بزنید ولی از سه ضربه تجاوز نکنید.

وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۸۳. ۴۶

وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳. ۴۷

مجموعه ورام، ص ۲۵۸. ۴۸

معاویه بن وهب گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: فی کم یؤخذ الصبی بالصلاه فقال فیما بین سبع سنین و ست سنین^{۴۹}

در چه سالی کودک را وادار به نماز می کنند؟ امام فرمود: بین شش و هفت سالگی روایات زیادی (در حدود سی روایت) از معصومین - علیهم السلام - نقل شده که فرزندان خود را به نماز وادار کنید ولی اینکه مشخصا در چه سنی کودک را وادار به نماز کنند در روایات اختلاف است. سالهایی که بدین منظور در روایات ذکر شده به طور متفاوت، از سن شش تا سیزده سالگی است، که از مجموع روایات و جمع بندی آنها می توان گفت: والدین وظیفه دارند که قبل از بلوغ فرزند با شیوه های مختلف تربیتی او را به خواندن نماز وادارند و دست آخر اگر احیانا در خواندن نماز سستی و بی اعتنایی کرد می توانند او را تنبیه کنند. (در حد معقول).

سنین قبل از بلوغ، از هفت تا پانزده سالگی در پسران و تا نه سالگی در دختران را شامل می شود و نمی توان دقیقا مشخص کرد که در چه سنی باید کودک را اگر چه با تنبیه، به نماز واداشت.

اما به نظر می رسد که سن هفت سالگی مدنظر باشد همچنانکه بیشتر روایات مؤید و نشانگر این نکته است.

روش معصومین نسبت به نماز کودکان خود

روش امامان - علیهم السلام - بر این بوده که فرزندان خود را از سنین پنج سالگی به نماز وا می داشتند امام خودشان می فرمودند، لازم نیست شما فرزندان خود را در پنج سالگی وادار به نماز کنید بلکه آنان را در سن هفت سالگی به نماز تشویق کنید حلی از امام صادق - علیه السلام - از پدرش چنین روایت می کند: انا نأمر صبیانا اذا کانوا^{۵۰} بنی خمس سنین فمروا صبیانکم اذا کانوا بنی سبع سنین

وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۲. ۴۹

وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۲. ۵۰

ما فرزندان خود را در سن پنج سالگی، به نماز وادار می کنیم، ولی شما فرزندان را در هفت سالگی به نماز وادار سازید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اذا عرف الغلام یمینه من شماله فمروه بالصلاه^{۵۱}

اگر پسر دست راست و چپ خود را از هم تشخیص داد، به او دستور دهید (و او را وادارید) تا نماز بخواند.

رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- نقل شده که فرمود
فرزند سه حق بر پدر دارد: اول انتخاب نام نیکو، دوم کتابت، نوشتن و سواد آموزی، سوم " ازدواج، زمانی که فرزند بالغ شد.^{۵۲}

در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علی -علیه السلام- آمده است: "حق فرزند بر پدر این است که نام نیکویی برایش انتخاب کند و او را نیکو تربیت نماید و قرآن را به او یاد بدهد^{۵۳}

فراهم کردن فضای معنوی در خانواده

پدر و مادر بویژه پدر باید فضای خانواده را یک فضای معنوی بنمایند. که در این خانه، پدر و مادر خود نماز می خوانند و حتی برای نماز شب هردو بیدار می شوند. اهل تلاوت قرآن هستند. اهل نماز جمعه و جماعات می باشند. اهل دعای ندبه هستند. اهل روضه اهل بیت علیهم السلام گرفتن و رفتن به مجالس روضه می باشند. در این خانه از غیبت خبری

کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۰.^{۵۱}

تربیت کودک از دیدگاه اسلام، مجید رشید پور، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۴.^{۵۲}

رفتار والدین با فرزندان، محمد علی سادات، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۴.^{۵۳}

نیست. از صحبت کردن درباره امور لغو و بیهوده اجتناب میشود و معمولاً در مورد مطالب مفید صحبت می شود. از حرف زشت و ناسزا خبری نیست و همدیگر را با احترام صدا می کنند و هم را مسخره نمی نمایند و از موسیقی و امثال هم در این خانه اثری نمی یابید. آنوقت کودکانی که در این خانه تربیت خواهند شد عالی خواهند بود.

انتخاب نام نیکو برای فرزندش

نام گذاری کودک اهمیت فوق العاده ای دارد.

نامگذاری کودک

یکی از ویژگیهای پیامبران و امامان علیهم السلام این بوده است که نام زیبا و خوب داشتند و بر نامگذاری زیبا بر روی فرزندان شان تاکید داشتند.

زیباترین نام که بر روی بشر گذاشته شده است یکی نام محمد است که بر روی پیامبر اسلام گذاشتند و یکی نام علی هست که بر روی امیرالمومنین گذاشته شد. که از طرف خداوند بود. بعد نام فاطمه و حسن و حسین و زینب که اینهاراهم به دستور خداوند قرار دادند.

پیامبر اسلام می فرمودند: هر کس چهار پسر داشته باشد و نام یکی از آنها را به نام من، "محمد"، نامگذاری نکند، به من جفا کرده است. اگر اسم فرزندان را محمد گذاشتید او را گرامی بدارید و به او (احترام کنید)^{۵۴}

بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۱^{۵۴}

همچنین می فرمودند: حتی بچه های سقط شده را هم نامگذاری کنید، چون در روز قیامت که مردم را به اسم می خوانند، بچه های سقط شده به پدرانشان اعتراض می کنند که چرا برای ما اسم نگذاشتید؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خودشان، نام آخرین فرزند فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را قبل از تولد، محسن گذاشت، که البته در ماجرای هجوم به خانه آن حضرت، سقط و به شهادت رسید.^{۵۵}

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: «وقتی شیطان می شنود کسی را به اسم محمد یا علی صدا می زنند، مانند قلع ذوب می شود.

. امام حسین فرمود: «لَوْ وَلِدَ لِي مِائَةٌ لَأَحْبَبْتُ أَنْ لَا أَسْمِيَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا عَلِيًّا»^{۵۶}

. امام حسین (ع) فرمود اگر خداوند ۱۰۰ پسر هم به من بدهد اسم همه شان را علی می گذارم.

در مورد نام، خود فرد چون طفل است نقشی ندارد و این والدین هستند که مسئول هستند لذا اگر نام نامناسب بگذارند فردای قیامت از طرف فرزند مورد شکایت قرار می گیرند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: اولین هدیه ای که هر یک از شما به فرزندش می بخشید نام خوب است، پس بهترین نام را برای فرزند خود انتخاب کنید.^{۵۷}

نام دخترت را عوض کن

يعقوب بن سراج می گوید: « خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و دیدم که حضرت بالای سر موسی بن جعفر علیهما السلام که در گهواره بود ایستاده است و مدت زمان طولانی با او راز می گفتند . من نشستم تا سخن حضرت علیه السلام تمام شد . آنگاه حضرت به من فرمودند: « نزد مولایت برو و به او سلام کن ». من نزدیک (گهواره) رفتم و سلام کردم . با زبان فصیح جواب مرا دادند و فرمودند: « برو و اسمی که دیروز برای دخترت نهادی ، عوض کن ، زیرا آن نامی است که خدا آن را مبعوض دارد ! (نام دختر من حمیراء بود) . سپس امام صادق علیه السلام به من فرمودند: «

خسروی، موسی، احتجاجات، ج ۲، ص: ۱۰۸،^{۵۵}

« کافی، ج ۶، ص ۱۹^{۵۶}

وسائل الشیعه- جلد ۱۵^{۵۷}

به دستور او رفتار کن ، تا هدایت شوی « من رفتم و نام دخترم را عوض کردم »^{۵۸} .

لیستی حیرت انگیز از اسامی ایرانیان که برای تغییر اسم خود به ثبت احوال مراجعه نموده اند!

به گزارش ایران ناز همشهری جوان در شماره اخیرش ، لیستی حیرت انگیز از اسامی ایرانیان منتشر کرده که صاحبان این اسامی، از سال هفتاد به این سو برای تغییر نامشان، به ثبت احوال مراجعه کرده اند. هم اکنون ۳ هزار و ۷۳۷ نام پسرانه و ۳ هزار و ۸۱۲ نام دخترانه قابل تغییر وجود دارد که هر شخصی نامش در آن باشد بلافاصله به اسم مناسب، قابل تغییر است. البته ممکن است اسمی در این فهرست ها نباشد اما از دید ثبت احوال قابل تغییر باشد. در این باره فرد باید دنبال مجوزهای لازم باشد.

باباقلی، گرگ آقا، بره، چاه، آرشیو، آسیب، اجباری، اخی، اردوخان، اشتر، اهریمن، باباقلی، بیابانی، ملخ، فضا، فراری، شفتالو، شربت، قطار، قطاری، قسمت، قربانی، کابوس، گشنه، گرگ آقا، بره، بشم، بهداشت، بوشفر، چاه، چراغ، چیترا، زنگی، سرباز، شوجر، علاقه، غم، غارت، فرار، فراری، فراموش، کوپال، گمان، لذت، لشکر، لלו، ورنل، یتیم

تنها برخی از اسامی پسران قابل تغییر در این فهرست هاست که در ثبت احوال ثبت شده است . این اسامی غالباً به قبل از سال ۱۳۷۰ بر می گردد. از زمانی که مهندسی فرهنگ نام و نام نویسی وارد شدیم دیگر اجازه نمی دهیم والدین اسامی نامناسب، نامتعارف و مغایر با جنس برای فرزندانشان انتخاب کنند؛ دلیل این کار هم همان فهرست هایی است که با توجه به اصرار والدین مأمور ثبت احوال را وادار به ثبت اسم می کرده اند.

باجی، بیزار، نوشابه، بیلاق، خرما، آشفته، آفت، اجبار، افسرده، پنبه، تعارف، حلوا، خرما، خیار، شربتی، شقیقه، کفتر، نیمکت، قیمتی، همیشه، نوشابه، کبریت، بیلاق، لوله، لیاقت، لبو، لباء، مشکی، مشکی جان، مغلوبه، مفتول، حاضر، حلتاج، حسرت، حضرت، حبصه، خارا، خابس، پارچه، پاکت، پنیر، پوپول، پولی، انقلاب، اوجق، آمریکا، آلمان، انگلیس، انه، آقا بگم، ادامه و ارزان

⁵⁸ارشاد : ج ۲ ، ص ۲۱۰ .

در بین اسامی دختران این اسمی نیز به چشم خورده است :

آشفته--آبجی مار--آواره-آفت

ادامه-ارزان-بانک ناز-برنج--خواننده-زابل-رادار-عرعر-غم انگیز-قیطان-کشمش-عکس

و در بین اسامی پسران:

ببر-باقالی-عادی-سنباب-کافر-ستم-کلاغ-مزاحم-مسکو

بهترین نام ها ، نام های پیامبران

امام باقر (ع) می فرماید: «راست ترین نام ها، نامی است که گویای عبودیت و بندگی باشد، بهترین نام ها نام های پیامبران است»^{۵۹}

مصدق این حدیث نام هایی چون عبدالله ، عبداللطیف ، عبدالفتاح و همچنین است یوسف ، یونس ، موسی ،... ، عیسی ، ابراهیم ، داوود ، دانیال ، یعقوب ، محمد ، احمد و

نامگذاری به نام اهل بیت علیهم السلام

به امام صادق علیه السلام عرض شد: فدایت شوم ما فرزندان خود را به نام شما و پدران شما می نامیم. آیا این عمل به حال ما سودمند است؟

امام فرمود: آری به خدا قسم! مگر دین چیزی جز مهر ورزیدن و بغض و تنفر است؟! خداوند متعال می فرماید: اگر خدا را دوست می دارید از من (حضرت محمد(ص)) پیروی کنید تا او(خدا) نیز شما را (دوست بدارد و گناهانتان را ببامرزد، که او آمرزنده و مهربان است)(آیه ۳۱ سوره آل عمران).^{۶۰}

حضرت فاطمه دارای نه نام نزد خدا بوده که

شامل: فاطمه. صدیقه. مبارکه. طاهره. زکیه. راضیه. مرضیه. محدثه و زهراء

که هر کدام از این نامها نشان دهنده یکی از فضائل و خویهای حضرت فاطمه زهرا است.

میزان الحکمه حدیث ۸۹۱۱^{۵۹}

مستدرک الوسائل - جلد ۱۵^{۶۰}

امام صادق علیه السلام می فرمایند

(2). اگر نام دختر را «فاطمه» گذاشتی، به او حرف بد زن و وی را نفرین نکن و او را کتک زن

اما کاظم علیه السلام می فرمایند

(3). در خانه ای که نام «فاطمه» باشد، سختی و تنگدستی وارد نمی شود

امام کاظم ع فرمود: اگر نامی غیر از نام پیامبران و امامان و مادران آنها روی فرزند شماست ان را برای رضای خدا تغییر دهید مبدا در قیامت فرزندان شما بخاطر نامهای زشتی که دارند از شما شکایت نمایند.

نام گذاری از نظر حجه الاسلام قرائتی

نام جزء شعائر است. اگر نام خوب باشد، شعائر، خوب تشویق می شود. باید در نام ها و نام گذاری ها دقت کنیم. نام بزرگواران را روی بچه هایمان بگذاریم. حدیث داریم «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا» (اختصاص مفید، ص ۲۹) خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند. یکی از راه های زنده کردن امور اهل بیت این است که نام های اهل بیت را زیاد روی بچه ها بگذاریم. امروز دنیا برای شرکت ها، کارخانه ها، اداره ها و وزارت خانه ها کلی پول می دهد و طرح می خواهد. گاهی در روزنامه اعلام می کنند برای فلان مؤسسه مثلاً یک آرم می خواهیم، طرحی می خواهیم، چون گاهی وقت ها یک نام و یک طرح و یک آرم گویای یک کتاب است. گاهی یک نشانه و یک علامت بسیار حرف دارد. وقتی وارد بیمارستان می شوی، یک عکس آن جاست گویای این که این جامنطقه ی سکوت است، یک علامت، یک آرم، یک نشانه و یک طرح، گاهی ممکن است یک یا دو صفحه مطلب باشد. ما کتاب هایی داشتیم که وقتی پشت کتاب را نگاه می کردی، از طرح پشت کتاب آدم می فهمد این کتاب چه خط و سیری را دنبال می کند. باید به نام دقت کرد! نام زشت خیلی اثر دارد. شخصی است به نام اسحق بن ابراهیم، ایشان خیلی دانشمند است در رشته های مختلف دانشمند است ولی صدای خوبی هم دارد. به خاطر صدای خوبی که داشت به او گفتند: مطرب، چون گفتند فلانی مطرب است، مأمون گفت: او خیلی دانشمند است اما چون در جامعه درمیان همه ی تخصص هایش به مطرب معروف شده است، خواننده

است. وقتی به این معروف شده من دیگر نمی توانم او را قاضی القضاات کنم والا علمش از همه ی قاضی های شهر بیشتر است. ولی چون در جامعه نامش به عنوان مطرب سبک شد، دیگر نمی شد کاری کرد^{۶۱}.

داستان

طلبه ای می گفت وقتی خانمم باردار بود پزشکی که خانم تحت معاینه ایشان بود از ما قول گرفته بچه بدنیا امد پسر بود اسم دکتر را بر او بگذاریم و همینطور هم شد ولی این بچه همیشه بیمار بود! تا اینکه خدمت ایه الله بروجردی رفتم و قضیه را گفتم ایشان فرمود اسم بچه ات را تغییر بده! اسم او را عوض کردم بچه خوب شد!

خداوند انسان را برای عبادت خلق کرده است و این وظیفه پدران است که در این هدف بزرگ، فرزندان خود را یاری کنند و آنها را طوری تربیت کنند که طعم بندگی خداوند را بچشند و مومن بار بیایند. و این زمانی میسر است که خود پدر، مومن باشد و طعم شیرین بندگی را چشیده باشد.

بقول شاعر:

گندم از گندم بروید جو زجو!

اگر پدر با نماز باشد. اهل روزه باشد. اهل تلاوت قران باشد. نسبت به گناه حساس باشد، فرزندان مومنی تربیت می نماید.

آقایی می گفت زنم و دخترم کارهای زشت می کنند! از وی سوال شد شغل چیست؟ گفت راننده بیابانم. از او سوال شد ایا نماز می خوانی؟ گفت گاهی !

وقتی پدر بی نماز است! اکثراً در سفر می باشد و علل دیگر. انوقت چه انتظار است که فرزندان نماز خوان و پاکدامن باشند!

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به برخی از کودکان نگاه کردند و فرمودند: وای بر اولاد آخر الزمان از دست پدرانشان! سؤال شد یا رسول الله: آیا از پدران مشرک آنان؟ فرمودند:

خیر، از دست پدران مؤمن آنها، چون واجبات دین را به فرزندانسان نمی آموزند و اگر اولاد آنها بخواهند، بیاموزند، آنان را منع می کنند. و تنها به این قانع هستند که فرزندانسان از مال دنیا چیزی را به دست آورند. من از آنها بیزارم و آنها هم از من بیزارند^{۶۲}

۶۳ فَاَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

غیر از خدا هرکه را می خواهید پرستید بگو حقیقتاً زیانکاران کسانی هستند که خود و خانواده شان در قیامت جزو زیانکاران هستند و این زبانی آشکار است!

پدر میتواند خانواده را بهشتی بکند یا جهنمی. پدر رهبر و ناخدای خانواده است. تصمیمات او سرنوشت ساز است. پدر باید شبانه روز مجاهدت کند و لحظه ای از نظارت بر خانواده اش غافل نشود و آنها را بحال خود رها نکند.

بعضی پدرها وظیفه خود را در تهیه نیازهای مادی مانند خانه و ماشین و غذا و لباس و کفش و مدرسه و ... خلاصه کرده اند در حالی که اینها تنها قسمت کوچکی از وظایف پدر است و وظیفه اصلی پدر، رفع نیازهای معنوی خانواده است. محبت کردن به خانواده و فرزندان. آنها را در مسیر درست قرار دادن تا

نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۶۲۵؛^{۶۲}
زمر ۱۵^{۶۳}

بتوانند از گردنه های سخت سلامت عبور نمایند. و فرزندان پاکدامن و شجاع و خوش اخلاق و باسواد و کاری تربیت نماید.

فرار فرزندان از خانه نتیجه کمبود محبت

طبق آمار رئیس اورژانس کشور در شش ماه اول سال ۹۶، دختران فراری ۶۴۴ نفر و پسران ۱۰۰ نفر اعلام شده است^{۶۴}

یکی از مهم ترین علل فرار فرزندان از خانه، این است که در خانه نیاز محبتی آنها برآورده نشده است. لذا جذب محبت های کاذب نامحرمان می شوند.

در سال ۶۸ به من از طرف کمیته انقلاب اسلامی اندیمشک خبر دادند دختری که تنها با اتوبوس عازم تهران بوده پیاده کردیم و در کمیته است شما بیایید تا تکلیف ایشان مشخص شود. من به کمیته رفتم و دیدم دختری تقریباً ۱۸ ساله اونجاست. پرسیدم مال کجا هستی؟ گفت اهواز گفتم پدر و مادرت کجاستند؟ گفت مرده اند! گفتم شناسنامه ات کو؟ گفت ندارم! گفتم تهران پیش کی میری؟ گفت رفیقم. گفتم اسم رفیقت چیه؟ گفتم نمی دانم! گفتم کجای تهران زندگی می کنه؟ گفت نمی دانم! من به بچه های کمیته گفتم نذارید بره اگر بره معلوم نیست تهران چه بلایی سرش بیارند! ز طرفی گشتیم یک خانواده مورد اعتماد پیدا کردیم و این دختر رو تحویل آنها دادیم و بعد چند روز پدر و مادرش پیدا شدند و آمدند دخترشون رو بردند!

آگاهی پدر نقش مهمی در موفقیت او در تربیت فرزندان ایفا می نماید. پدران باید مرتب آگاهی خود را افزایش دهند و بقول معروف آگاهی خود را به روز نمایند.

تا بتوانند در حوادثی که پیش می آید عکس العمل درست ارائه دهند و از بحران ها، فرصت بسازند.

⁶⁴ / <https://www.rouydad24.ir/fa/news/98752>

مثلا اگر فرزند سیگار می کشید پدر چگونه با او برخورد نماید؟ اگر خود ارضایی می کرد چگونه؟ اگر رفیق ناباب داشت پدر چکار کند؟ اگر نماز نخوند چه باید کرد؟ اگر دختر حجابش رو رعایت نکرد؟ اگر دختر، دوست پسر داشت؟ اگر دختر عاشق جوان بی دین و بی ادب شده بود؟ اگر دختر درس نخواند؟ اگر فرزندان از پدر اطاعت نکردند پدر چه باید بکند؟ ...

در جواب می گوییم که اسلام دستور داده تربیت را از زمانی که فرزند در شکم مادر هست شروع کنید. با تغذیه حلال مادر. و اینکه بعد از تولد، از کودکی تربیت دینی او را شروع کنید. نام اسلامی بر روی او بگذارید. قرآن را به او یاد دهید. او را به مجالس اهل بیت علیهم السلام ببرید از بردن او به مجالس گناه بخصوص عروسی های مختلط و پر از گناه جلوگیری کنید. از ماندن او در خانه دیگران حتی فامیل نزدیک بمدت طولانی ممانعت نمایید.. از هفت سالگی او را به نماز وادار کنید و با تشویق و تذکر همیشگی بر نماز او نظارت کنید. او را تشویق به رفتن به مسجد نمایید و او را مسجدی بار بیاورید. نسبت به دوستان او کاملا مراقبت نمایید. نسبت به استفاده او از اینترنت و فضای مجازی و موسیقی و فیلمها مواظبت نمایید. بعد از رسیدن به بلوغ در ازدواج او تسریع نمایید. و در طول دورانی که پیش شماست مرتب او را موعظه و نصیحت کنید. با این روش انشالله فرزندان خوبی تربیت خواهید نمود که باعث افتخار شما خواهند شد.

نصیحت حضرت لقمان به پسرش:

بخشی از نصایح لقمان به پسرش که به صورت نصیحت دهگانه در ضمن پنج آیه آمده مجموعه ای از عقاید، اخلاق و آداب معاشرت به این ترتیب است:

۱ - يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛

پسر جان! چیزی را شریک خدا قرار نده که شرک ظلم بزرگی است. [اشاره به توحید]

۲ - يَا بُنَيَّ إِنَّ يَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ؛

پسر جان! اگر به اندازه سنگینی خردلی (یعنی به اندازه تخم سیاه بسیار ریز گیاهی) عمل نیک یا بد باشد در دل سنگی یا در گوشه‌ای از آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد، خداوند دقیق و آگاه است. [اشاره به معاد]

۳ و ۴ و ۵ و ۶ - یا بُنِیَّ اَقِمِ الصَّلَاةَ وَ اْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ؛

ای پسر جان! ۱ - نماز را بر پا دار. ۲ - و امر به معروف و نهی از منکر کن. ۴ - و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد با استقامت و شکیبا باش که از کارهای مهم و اساسی است.

۷ - وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ؛ با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان.

۸ - وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا اِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛

مغرورانه بر زمین راه نرو، که خداوند هیچ متکبر مغرور را دوست ندارد.

۹ و ۱۰ - وَ اَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ اِنَّ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛

ای پسر جان! ۱ - در راه رفتن اعتدال را رعایت کن. ۲ - از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد نزن) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.

در این اندرزهای دهگانه، لقمان به توحید و معاد و نماز اشاره کرده، سپس به دو دستور اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته، آن‌گاه در مورد صبر و مقاومت در برابر حوادث سخت، سخن به میان آورده، سرانجام سه نکته مهم از آداب معاشرت را یادآوری نموده است که به راستی اگر این ده دستور به طور صحیح رعایت گردد، مدینه فاضله اخلاقی و انسانی به وجود خواهد آمد.^{۶۵}

موعظه حضرت یعقوب به پسرش یوسف:

قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا» (یوسف/۵) یعقوب می‌گوید: پسر من! خوابت را به برادرانت نگو که برات توطئه می‌کنند!

موعظه نوح به پسرش کنعان:

يَا بُنَيَّ اِرْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» (هود/۴۲). حضرت نوح به پسرش گفت: بیا با ما سوتر کشتی شو و جزو کافرین مباش.

نصیحت امیرالمومنین به فرزندش:

امیرالمومنین می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸). با آدم احمق رفیق نشو

امیرالمومنین می‌گوید پسر جان «وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) خدا یکتاست، اگر خدای دیگری بود آن هم باید پیغمبرانی می‌فرستاد

وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) «

پسرم تو برا آخرت خلق شدی نه برای دنیا.

این موعظه حضرت، درسی برای همه پدران است که وظیفه دارند فرزندان خود را نصیحت و موعظه کنند و راه درست را به آنان نشان دهند.

همچنین پدر باید خود عمل کننده به حرفهایش باشد تا در دل فرزندش اثر نماید.

گفتند که یه اقایی پیش یه روحانی رفت و گفت زنم نماز نمیخونه! روحانی گفت بش بگو اگر بخونه میره بهشت! گفت بش گفتم قبول نمی کنه! روحانی گفت بش بگو اگر نخونه میبرنش تو جهنم! گفت اینم بش گفتم فایده نداره! روحانی گفت زنت چی میگه؟ گفت میگه اول خودت بخون تا منم بخونم! روحانی گفت خب درست میگه!

سخن از دل برآید لاجرم بر دل نشیند!

ادب بهترین میراث والدین

«لَأَنْ يُؤَدَّبَ أَحَدُكُمْ وَلَدَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِنَصْفِ صَاعٍ كُلِّ يَوْمٍ ۶۶»

آدم بچه اش را بنشیند ادب کند، از این که هر روز صدقه بدهید، بهتر است. ادب کردن بچه از پول خرج کردن برای فقرا اهمیتش بیش تر است.

«(مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲)»⁶⁶

همچنین امام صادق فرمود: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرَ لَكُمْ»^{۶۷}

هر که گناهی دارد و می خواهد خدا او را ببخشد، یکی از وسیله هایی که خدا انسان را می بخشد این است که بچه اش را احترام کند و او را خوب تربیت کند

اگر دیدید بچه ای با ادب است متوجه می شوید والدین با ادبی دارد و اگر خدای نکرده کودکی را بی ادب دیدید متوجه می شوید در تربیت او کوتاهی کرده اند. از این بالاتر! اگر دیدید مردی فحش می دهد یا دعوا می کند، متوجه می شوید والدین خوبی نداشته است!

پدر و مادر بهم فحش ندهند!

حاج آقای قرائتی گفتند:

حدیث داریم حقی که پسر به پدرش دارد، یکی از حقوقی که بچه به گردن پدرش دارد این است که پدر به مادر بچه فحش ندهد. احترام به مادر از حقوقی است که بچه دارد. خیلی مهم است. از حقوق بچه بر پدر این است که پدر به مادر فحش ندهد و از حقوق بچه به مادر این است که مادر به پدر بچه جسارت نکند. یعنی جسارت پدر و مادر به همدیگر ضایع کردن حق بچه است. چون بچه می بیند که پدر به مادر فحش داد یا مادر به پدر فحش داد. فحشی که پدر و مادر به هم می دهند این باعث می شود حقوق بچه از بین برود. من این را شنیده بودم حرام است و شلاق دارد، شنیده بودم تعزیر دارد. ولی نمی دانستم که از حقوق بچه است. حق بچه نسبت به پدر و مادر این است که به هم احترام بگذارند

. اگر می خواهید بچه ها گوش به حرفتان بدهند خوب صدایشان بزنید. بین بچه ها فرق نگذارید. لباس در خانه لباس عفیف باشد. صلاح نیست مادر روبه روی دختر آرایش کند. پدر خوب نیست روبه روی دختر لباس زیر و لباس کوتاه بپوشد. حجاب برای مرد واجب است. همانطور که برای زن لازم است. پسرهای بزرگ در خانه ای که خواهر بزرگ دارند شورت پایشان نکنند. حدیث داریم حق نداری دختر

(مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲)^{۶۷}

بچه که ۶ سالش شد روی زانویت بنشانی. حدیث داریم وقتی بچه ۶ ساله شد در یک رختخواب ن خوابند. حتی دو تا ۶ ساله پهلوی هم ن خوابند. دختر اگر ۶ ساله شد، دیگر حق نداری او را بیوسی. دختر ۶ ساله را روی زانویت نشان. دو تا ۶ ساله چه پسر چه دختر زیر یک لحاف ن خوابند. متن قرآن است بچه کوچولوها در را باز نکنند، پدر و مادر در را باز کنند. قرآن می گوید: که بچه کوچولو صبح، ظهر، شب اگر می خواهد بیاید اتاق پدر و مادر باید در بزند. اجازه بگیرد، نگوید: خوب اتاق مادرم است. خوب اتاق مادرت باشد. اتاق پدرت باشد باید در بزنی بعد وارد شوی. اصلاً قرآن «وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ» (نور/۵۸) متن وحی است. می فرماید: بچه های کوچولو صبح، ظهر «وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ» (نور/۵۸) زمانی که پدر و مادر لباس هایشان را می کنند، حتی وقتی لباس های ساده می پوشند بچه حق ندارد وارد اتاق شود. این ها مسائل جنسی کودک است. خوابیدن زیر یک رختخواب، روی دامن نشاندن، بوسیدن، دست دادن این ها حسابش خیلی مهم است...^{۶۸}

امیر المومنین (ع) فرمود: «وَلَدُ السَّوِّءِ يَهْدِمُ الشَّرَفَ وَيَشِينُ السَّلَفَ»^{۶۹}. بچه بد شرف را منهدم می کند. «وَيَشِينُ السَّلَفَ» گذشته و آینده را به تاراج می دهد

عضویت در احزاب و فرقه های منحرف خطر بزرگی برای فرزندان

پدرانی بودند که مومن بودند حتی روحانی و عالم وارسته ای بودند اما پسران آنان گرفتار احزاب و فرقه های منحرفی چون منافقین و انجمن حجتیه و گروه فرقان و فرقه بهائیت و تروریست های داعش و مسیحیت تبشیری! و امثال اینها شدند و عاقبت به شر گردیدند.

فرزندان ایه الله طالقانی، دو پسر ایه الله محمدی گیلانی، پسر ایه الله حسنی امام جماعت سابق ارومیه، فرزند آیه الله جنتی، پسر آیه الله مشکینی و... دهها نمونه که به انسان این

⁶⁸ <http://www.dindarmani.ir/1393/03>

(غرر الحکم، ص ۴۰۷)⁶⁹

درس را می دهد که خیلی خیلی مواظب فرزندانمان بخصوص پزانمان باشیم که در چنگال این گرگان به ظاهر آدم نما گرفتار نشوند.

در حادثه رژه اهواز در سال ۹۷

یکی از تروریستها برادر شهید بود که پدری که یک پسرش شهید شده و پسر دیگرش مردم را به خاک و خون کشیده، در تلویزیون از اقدام تروریستی پسرش اعلام انزجار و برائت کرد.

جوانی که مسیحی شده بود...

خانمی مراجعه کرد و گفت مدتیۀ دامادم مسیحی شده و کلیسا میره و انجیل می خونه و.. به ایشان گفتیم در این صورت ایشان مرتد هستند و به دختر شما حرام شده اند و حکم ایشان هم اعدام است.

بعد از چند روز جلسه ای خانواگی با حضور داماد و خانواده ایشان و خانواده زنش گذاشتند و بنده راهم دعوت کردند. و قتی داخل جلسه شدم گفتم اون جوانی که مسیحی شده کدوم است؟ جوان بیست و هفت و هشت ساله کنجی نشسته بود گفتند ایشان است! گفتم شما مسیحی شدی؟ گفت نه حاج آقا! من مسلمانم! فقط از رو کنجکاوی کلیسا رفتم و انجیل تهیه کردم ازش خواندم هیچی نفهمیدم!

در هر حال ایشان شهادت ثلاث را ادا کردند و از باب احتیاط عقد ایشان با همسرش را مجددا خواندیم....

یک نمونه از روش های فرقه رجوی در جذب نوجوانان و جوانان ساده و استفاده از آنان در خرابکاری علیه نظام جمهوری اسلامی

دستورالعمل های منافقین برای فریب سوژه ها در فضای مجازی گروه سیاسی خبرگزاری فارس: فضای مجازی و به خصوص شبکه های اجتماعی امروز مهمترین بستر عملیات اعضای منافقین محسوب می شوند. آنها با استفاده از استعداد نیرویی دو تا سه هزار نفره خود در آلبانی از مهمترین امکان موجود خود برای فریب و تأثیرگذاری بر جامعه ایران استفاده می کنند و به شکل شبانه روزی در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی برای فریب، به کارگیری و تحریک مخاطبین شبکه های اجتماعی بهره می برند.

اما اعضای این فرقه مانند دیگر اقدامات خود در این حوزه نیز با توجه به ویژگی های فضای مجازی به عنوان محیط عملیات و روحیات و سلايق کاربران ایرانی شبکه های اجتماعی به طراحی دستورالعمل هایی برای اقدام در این محیط پرداخته و مطابق با این دستورالعمل های تشکیلاتی به طعمه گذاری برای جذب مخاطبین غالباً جوان این محیط می پردازند. بررسی و شناخت اصلی ترین مؤلفه های دستورالعمل های منافقین برای فریب سوژه ها در فضای مجازی می تواند کاربران جوان شبکه های اجتماعی را نسبت به قرارگیری در تور منافقین تا حد زیادی مصون سازد. به عبارت دقیق تر وقتی جوان امروزی که زمان زیادی از وقت خود را صرف فعالیت در شبکه های اجتماعی می کند، از شیوه ها و فنون عوامل منافقین و به طور کلی دشمن برای جذب و به کارگیری افراد در داخل ایران مطلع باشد، حساس تر، محتاط تر و با مراقبت بیشتری در این فضا فعالیت کرده و در قبال ارتباط گیری های ناشناس رفتار حساس تری از خود نشان می دهد.

جنس مخالف و بهره برداری از مؤلفه های جنسی بدون شک یکی از آسیب های شبکه های اجتماعی خصوصاً برای نسل جوان ارتباط گیری بدون کنترل و محدودیت افراد با جنسیت های مخالف با یکدیگر است که خود بستری برای آسیب های ثانویه را ایجاد می کند. متأسفانه برخی از کاربران شبکه های اجتماعی نیز با نگاه به همین مؤلفه وارد این فضا می شوند و از فضای نامحدود آن برای ارتباط گیری استفاده می کنند. عوامل منافقین در شیوه فعالیت خود در شبکه های اجتماعی برای این مسئله به شکل ویژه دستورالعمل داشته و از جذابیت های جنسی برای فریب سوژه های خود بهره می برند. هر عضو سازمان که در این پروژه مأمور به فعالیت است، از چندین صفحه مجازی فیک با اسامی و عکس های ساختگی استفاده می کند که بخشی از آنها از اسامی دخترانه و برخی نیز از هویت های پسرانه انتخاب

شده‌اند. حال برای ارتباط گیری با پسران و دختران جوان از هویت‌های مخالف استفاده کرده و از این طریق سعی دارند تا توجه سوژه‌های خود را جلب نمایند.

استفاده از عکس‌ها و اسامی جذاب و به‌روز، بارگذاری فیلم‌ها و علائم و محتواهای مورد پسند نسل جوان از شیوه‌های عوامل منافقین در شبکه‌های اجتماعی است که با مدل‌گیری از صفحات پر طرفدار در صفحات غیر واقعی اعضای سازمان طراحی و اجرا می‌شوند.

در یکی از روش‌های مرسوم عوامل منافقین با آیدی‌های فیک و غیر واقعی سوپر گروه‌هایی را با موضوعات عمومی از قبیل دوست‌یابی، همسر یابی، حرف‌های عاشقانه، گروه‌های سرگرم کننده، بحث‌های سیاسی و اجتماعی مرسوم و داغ جامعه و اتاق‌های گفتگو تشکیل می‌دهند و در تبلیغات این گروه‌ها از تصاویر دختران و پسران جوان استفاده نموده و به این ترتیب نوجوانان و جوانان را برای عضویت در این گروه‌ها تحریک می‌کنند. افراد بعد از ورود به چنین گروه‌هایی در فرصت‌های مناسب در تور منافقین قرار گرفته و اقدامات هدفمندی برای تأثیرگذاری و فریب آنها اجرا می‌گردد.

شناسایی روحیات و احساسات سوژه‌ها برای انتخاب شیوه فریب و انتخاب بهترین ادبیات برای ارتباط‌گیری نیز مراحل بعدی این دستورالعمل را تشکیل می‌دهد که در نهایت گاهی به ارتباط عاطفی در فضای مجازی می‌انجامد و مخاطبین جوان شبکه‌های اجتماعی به دلیل همین وابستگی عاطفی به هویت‌های غیر واقعی و ساختگی عوامل نفاق توسط عوامل منافقین برای اقدامات میدانی در ایران به کارگیری می‌شوند. این مؤلفه یکی از جدیدترین شیوه‌های مجاب‌سازی کاربران شبکه‌های اجتماعی برای برخی اقدامات خطرناک همچون خرابکاری یا آتش‌زدن یک تابلو، بنر یا اموال عمومی است.

هویت‌های ساختگی عوامل منافقین در شبکه‌های اجتماعی معمولاً در رنج‌های سنی بین ۱۷ تا ۳۰ سال تعریف می‌شوند و عکس‌های مورد استفاده نیز معمولاً به گونه‌ای گزینش می‌شوند که برای این رده سنی جذاب و محرک باشند. کاربرانی هم که معمولاً فریب این تکنیک عوامل منافقین را در فضای مجازی می‌خورند افرادی با سنین پایین در حدود ۱۵ تا ۲۰ سال هستند که به سرعت درگیر احساسات و عواطف شده و توانایی شناخت فریب هویت‌های مستعار و ساختگی عوامل منافقین را ندارند.

تحریک احساسات و ایجاد خشم و نارضایتی تحریک سوژه‌ها و ایجاد حالات هیجانی در آنها یکی دیگر از شیوه‌های مرسوم منافقین برای انتخاب سوژه‌ها و ارتباط‌گیری با آنان است. در این روش عناصر فعال فرقه رجوی در شبکه‌های اجتماعی به روش‌های متنوع تلاش می‌کنند تا مطالبی با محتوای القای بی‌عدالتی، فقر، اختلاس و دزدی مسئولین و برخی خواص، تبعیض اجتماعی، تبعیض جنسیتی و ... را در معرض دید مخاطبین شبکه‌های اجتماعی قرار دهند. این مطالب که توسط

عوامل فنی منافقین در قالب‌هایی همچون عکس‌نوشت، کلیپ‌های کوتاه صوتی و تصویری، اخبار و گزارشات، اسناد و... تولید می‌شود گاهی در ارتباط مستقیم عوامل منافقین با سوژه‌ها برای آنها ارسال شده یا توسط عوامل منافقین در گروه‌ها و کانال‌های پوششی سازمان قرار داده می‌شوند تا در معرض دید مخاطبین قرار گیرند. هر گونه واکنش هیجانی به چنین محتواهایی، نشانه‌ای برای عوامل منافقین محسوب می‌شود تا با فرد واکنش دهنده به عنوان سوژه‌ای جدید ارتباط گرفته و با افزایش میزان نارضایتی و هیجانات ناشی از آن، فرد را به سمت به‌کارگیری در اقدامات سازمان سوق دهند.

قریب به اتفاق محتوای تولید شده توسط عوامل سازمان بر پایه اخبار و مطالب دروغ یا غلوآمیز می‌باشند و متأسفانه سطح آگاهی و مطالعه نامناسب بسیاری از مخاطبین این شبکه‌ها و عدم تلاش برای صحت‌سنجی محتواها، باعث اثرات سوء آن بر مخاطبین می‌شود. تولید و طراحی این مطالب نیز همواره برای مخاطبین جوان و نوجوان و با سطح سواد عمومی تولید شده است.

راه‌اندازی بحث‌های سیاسی و اجتماعی نیز از جمله روش‌های عوامل سازمان منافقین در محیط‌های عمومی شبکه‌های اجتماعی مانند گروه‌های و سوپرگروه‌های تلگرامی است که باعث می‌شود افراد تحت تأثیر هیجانات ناشی از بحث مواضع سیاسی و فکری خود را بروز داده و از این طریق برای ارتباط‌گیری از سوی عوامل منافقین انتخاب شوند.

گاهی در یک گروه یا سوپرگروه دو یا سه عضو منافقین یک بحث سیاسی یا اجتماعی را راه انداخته و به یکدیگر به شکلی هماهنگ کمک می‌کنند تا بحث داغ شده و دیگران را برای مشارکت در آن تحریک می‌کنند. در خلال این بحث‌ها گاهی مسائلی همچون توهین به ارزش‌ها، مقدسات و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی نیز گنجانده می‌شود و دیگر افراد حاضر در گروه متناسب با همراهی و واکنش‌هایشان نسبت به محتواهای منتشر شده، برای ارتباط‌گیری و نفوذ انتخاب می‌شوند.

سپردن مسئولیت‌های ساختگی

این شیوه درواقع نوعی از تکنیک‌های کنترل ذهن در فرقه‌ها محسوب می‌شود که افراد بعد از آنکه در مرحله اول به فرقه نزدیک شده و به عبارتی به عضویت آن در می‌آیند، به بهانه‌های مختلف در مورد توانمندی و استعداد‌های وی دور از چشم جمع صحبت شده و مسئولیت‌هایی ظاهر فریب و ساختگی به وی سپرده می‌شود. این اقدام معمولاً باعث دلبستگی افراد به فرقه، احساس وظیفه و مسئولیت نسبت به جایگاه خود و در نهایت الزام به ادامه همکاری با فرقه می‌شود.

فرقه رجوی در عضوگیری‌ها و فریب اعضا خود در شبکه‌های اجتماعی با استفاده از همین روش افراد را به مسئولیت‌های متنوعی می‌گمارد. یکی از کاربردهای استفاده از عنوان «کانون‌های شورشی» برای منافقین همین

بوده که هر فرد یا گروه دو یا سه نفره با یک شماره نسبت به دیگر کانون های شورشی مجزا شده و عناوینی همچون مسئولیت اداره و اقدامات کانون شورشی با همان شماره خاص به افراد سپرده می شود. به عنوان مثال فردی در یک شهر بعد از آنکه فریب سرپل منافقین را در فضای مجازی خورده و حاضر به همکاری شده است، **شماره ۷۰۰ برای کانون شورشی** وی انتخاب شده و از آن لحظه به عنوان مسئول کانون شورشی شماره ۷۰۰ در ایران شناخته می شود.

همچنین در اغتشاشات و درگیری های احتمالی یا قرارهای تجمع نیز تقسیم بندی مناطق شهری میان مرتبطين فریب خورده از روش های اعطای مسئولیت به افراد است که معمولاً به دلیل سن پایین و بی تجربگی تحت تأثیر عناوین و مسئولیت های ساختگی منافقین قرار گرفته و برای همکاری تحریک می شوند. در این تقسیم بندی ها مثلاً به فرد گفته می شود در فلان روز که قرار تجمع وجود دارد، مسئولیت فلان منطقه شهری یا فلان چهارراه با او می باشد و وی نیز باید در آن منطقه به بیشتر شدن اعتراضات کمک کند. مقایسه عملکرد فرد با دیگران، در شرایطی که حتی ممکن است فرد دیگری در آن منطقه یا شهر تن به چنین همکاری ای نداده باشد، باعث رقابت و تحریک ساختگی برای فرد شده و نمایش عملکرد وی را شدیدتر می کند.

به عنوان مثال برای یکی از اعضای به کارگیری شده فیلم های از دیگر محله های همان شهر یا شهرهای دیگر ارسال می شود و با این جملات که کانون شورشی تو نباید از دیگران عقب بماند، وی را برای شدت بخشیدن به تحركاتش تحریک می کنند.

تحریف تاریخ از طریق اطلاعات غلط سیاسی و تاریخی

آنچه امروز بعد از شنیدن نام گروهک منافقین در خاطره تاریخی افراد تداعی می شود، مربوط به سابقه ترورهای مردم کوچه و بازار توسط منافقین در دهه ۶۰، سابقه جنایت و خیانت و جاسوسی در جنگ تحمیلی، سابقه حمله به خاک کشور در عملیات مرصاد و ده های جنایت دیگر است که هیچ گاه از خاطره ملت ایران پاک نخواهد شد. همین مسئله سبب می شود تا در ارتباط گیری سرپل های منافقین با سوژه ها در شبکه های اجتماعی، وقتی نام «مجاهدین خلق» یا سرکردگان سازمان نظیر مریم و مسعود رجوی برده می شود، عموماً شناخت افراد و وجود تصویر ذهنی در مورد جنایت های آنها باعث امتناع افراد از همکاری گردد.

اما با این حال اطلاعات عموماً کم نسل جوان و عدم آگاهی و مطالعه برخی نوجوانان سبب می شود تا منافقین فرصت تحریف تاریخ و ارائه اطلاعات غلط به سوژه های خود را پیدا کنند. در همین رابطه عناصر منافقین که وظیفه ارتباط گیری با کاربران شبکه های اجتماعی در ایران را دارند متناسب با سوالات کاربران جواب هایی طولانی در مورد تاریخچه فعالیت های سازمان مجاهدین خلق در اختیار دارند که برای افراد ارسال می کنند. در این محتواها تاریخ فعالیت سازمان به شدت تحریف شده و مسائلی همچون ترور مردم کوچه و بازار به کلی از

تاریخ حذف شده است. توجیهاتی نیز در مورد برخی دیگر از اقدامات جنایت‌بار سازمان تهیه شده است که متناسب با سوالات کاربران و عموماً در مورد بخش‌هایی از تاریخ سازمان که انکار آن ممکن نیست، ارائه می‌شود.

همانطور که اشاره شد متأسفانه مطالعه محدود مخاطبین در سنین ۱۷ تا ۲۵ سال در شبکه‌های اجتماعی به سرپل‌های منافقین برای مجاب‌سازی یا به عبارتی فریب آنها کمک می‌کند. از این رو است که قریب به اتفاق جذب شده‌ها توسط سازمان منافقین در شبکه‌های اجتماعی در همین رنج سنی قرار داشته و تقریباً در همه موارد سطح سواد مطالعه نیز بسیار پایین بوده و در مواردی حتی فرد نام منافقین را نیز تا لحظه برقراری ارتباط با سرپل نفاق نشنیده است!

تب شهرت رسانه‌ای

تب شهرت و دیده شدن آسیب فزاینده فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است که عموماً توسط افراد سودجو مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. افراد برای مشهور شدن گاهی دست به هر اقدامی می‌زنند که از تغییرات عجیب و نامتعارف در چهره و لباس گرفته تا کارهای نامتعارف را شامل می‌شود. در این شرایط عوامل منافقین در شبکه‌های اجتماعی سوژه‌های خود را که به دنبال این شهرت بوده و عموماً در رنج سنی زیر ۳۰ سال قرار دارند، به وعده کمک به بالا رفتن میزان بازدید صفحات، لایک‌ها، فالوورها و ... تحریک کرده و به همکاری با خود مجاب می‌کنند.

هزاران صفحه ساختگی و فیک و مستعار منافقین در شبکه‌های اجتماعی کمک می‌کنند تا به یکباره تعداد بازدید یا مخاطبین یک سوژه را بالا برده و همین مسئله باعث ایجاد انگیزه برای همکاری با سرپل منافقین می‌شود.

در برخی موارد افراد به شوق بالا رفتن آمار مخاطبین صفحات اجتماعی خود حتی مجاب می‌شوند که یکی از نمادهای شهری یا یک سازه یا مکان متعلق به بیت‌المال را آتش زده و از آن فیلم‌برداری کنند.

وعده‌های مالی

یکی از روش‌های مرسوم سرپل‌های منافقین برای فریب و ارتباط‌گیری با عوامل داخل کشور از گذشته تاکنون وعده پرداخت پول یا ارائه خدمات و امکاناتی از قبیل تسهیل و کمک برای خروج از کشور و پذیرش اقامت در اروپا یا پذیرش برای تحصیل در یکی از دانشگاه‌های مطرح دنیا است! این وعده‌ها از سال‌ها پیش و در زمانی که روش‌های ارتباطی منافقین با عوامل داخل کشور از طریق تلفن بود هم ارائه می‌شد. بسیاری از سوژه‌ها به دلیل عدم شناخت و آگاهی و با تصور اینکه سرپل‌های منافقین واقعاً به وعده‌های خود عمل کرده و حاضر به واریز پول به داخل کشور هستند، تن به همکاری می‌دهند.

حتی در مواردی هم که مقادیری پول به حساب افراد در داخل کشور واریز شده، عدد پرداختی به هیچ وجه هیچ تناسبی با اقدامات مورد انتظار منافقین نبوده و حتی کفاف خرج و مخارج زندگی در یک ماه را نیز نمی دهد. گاهی این مبالغ ناچیز برای اثبات وعده های مالی بزرگ واریز می شوند و دقیقاً زمانی که سوژه حاضر به همکاری شد، دیگر راه مالی بسته می شود و از آن لحظه به بعد عدم همکاری سوژه باعث تهدید از سوی عناصر نفق مبنی بر لو دادن وی می گردد.

در مورد وعده های اقامت و تحصیل در اروپا نیز هم تکلیف کاملاً روشن است، وقتی خود سرپل منافقین در سخت ترین شرایط زندگی در آلبانی مجبور به کار شبانه روزی در ازای جای خواب و سه وعده غذا می باشد! چطور می تواند وعده امکانات و هزینه های متناسب با زندگی در اروپا را به سوژه های خود بدهد! متأسفانه عدم اطلاع قریب به اتفاق سوژه ها از غیر واقعی بودن این وعده ها سبب برخی همکاری ها با سرپل های منافقین می شود.

در مجموع می توان اینگونه جمع بندی کرد که عملکرد منافقین در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی تماماً توأم با فریب مخاطب و طراحی برای سوء استفاده از وی می باشد. عوامل و سرپل های سازمان در آلبانی به کاربران شبکه های اجتماعی در ایران به چشم طعمه هایی نگاه می کنند که باید از کمترین فرصت ها برای فریب آنان استفاده کنند. افراد و سوژه های منافقین در شبکه های اجتماعی به دلیل آگاهی کم، عدم شناخت و آموزش در مورد تهدیدات شبکه های اجتماعی به دام سرپل های منافقین افتاده و ناخواسته مرتکب اقدامی می شوند که بر خلاف امنیت ملی کشورشان است؛ اتفاقی که در برخی موارد خسارات جبران ناپذیری برای فرد و حتی جامعه در پی دارد.^{۷۰}

این نمونه ها نشان می دهد که پدران در مورد اعتقادات فرزندانشان بسیار مسئولند و تا آنجایی که ممکن است باید آنها را با آموزه های اسلام آشنا کنند و مبانی اعتقادی آنها را قوی نمایند تا اگر با افرادی که انحراف اعتقادی دارند روبرو شدند تاثیر منفی نپذیرند بلکه بر روی مخاطب خود اثر مثبت بگذارند.

در روایتی دیگر خطاب به شیعیان می فرماید امام صادق علیه السلام
جوانان خود را از خطر غلات^{۷۱} بر حذر دارید تا ایشان را فاسد نکنند . همانا غلات بدترین مخلوقات
خدا هستند . بزرگی خداوند را کوچک شمارند و نسبت به بندگان خدا ادعای ربوبیت می کنند . به خدا
سوگند ، غلات از یهود ، نصاری ، مجوس و مشرکان بدترند^{۷۲}

: حضرت صادق علیه السلام می فرمود و همچنین

جوانان را دریابید! به آنان حدیث و دین بیاموزید، پیش از آن که مرجئه^{۷۳} بر شما پیشی گیرند^{۷۴}
اگر در زمان امام صادق علیه السلام، غلات و مرجئه و امثال اینها به دنبال منحرف کردن جوانان مسلمان
بودند، در زمان ما دراویش و عرفان های شیطانی و بهائیت و وهابیت و منافقین و مسیحیت تبشیری و
گروه های تکفیری... امثال اینها در کمین جوانان مسلمان هستند.

نظارت بر لباس و رفتار فرزندان

که حضرت علی علیه السلام دیدند در مسجد النبی، جوانی ادای زنانه در می آورد، فرمودند
از مسجد پیامبر بیرون برو که شنیدم رسول خدا فرمود لعنت خدا بر تشبیه کنندگان زن و
مرد بهم.

این فرقه در اثر پیشگویی ها و معجزاتی که از حضرت علی (علیه السلام) و سایر ائمه علیهم السلام می
دیدند در دوستی خود نسبت به آن بزرگواران غلو کرده ، آنان را به مرتبه خدایی رسانیده ، یا قائل به
⁷¹حلول روح خدایی در آنان شدند .

⁷²بحار الانوار ، ج ۲۵ ، ص ۲۶۵ ، ح ۶

مرجئه ایمان را تنها اعتقاد قلبی می دانستند و معتقد بودند با وجود ایمان ، هیچ گناهی ضرر نمی رساند .
کسی که در دل ، مؤمن به خدا باشد هر چند با زبان اظهار کفر نماید و یا در عمل بت پرستد و یا طبق
آیین یهود و نصارا رفتار کند ، چون از دنیا رود اهل بهشت خواهد بود

73

74. المحاسن، برقی، ص ۶۰۵

و در روایت ابی خدیجه از امام صادق علیه السلام آورده که: پیامبر خدا لعنت کرد مردانی که خود را به زنان و زنانی که خود را به مردان شبیه کنند که اینها مخنث (مفعول) و زنان هم جنس بازند! و در روایت سماعه از مردی که دامن پایش به زمین کشیده میشود از امام صادق علیه السلام سوال می کند امام می فرمود من بدم می آید مردی شبیه زنان شود.

و باز از امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل شده که رسول خدا مانع می شد مرد در لباس پوشیدن شبیه زن شود و برعکس^{۷۵}.

یکی از انحرافات که بعضی جوانان به آن مبتلا میشوند خود را شبیه کردن به جنس مخالف است. که این سابقه خیلی زیادی دارد بطوری که در زمان صدر اسلام هم مواردی بوده و در این رابطه روایاتی از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.

این انحرافات به چند شکل است یکی اینکه پسر ادای دخترانه در بیاورد و دختر ادای پسرانه! دوم اینکه لباس هم را بپوشند مثلاً پسر لباسهای مخصوص به زن هارا بپوشد یا دختر لباس مخصوص مردانه. سوم اینکه فراتر از لباس و ادا، هم جنس بازی کنند! که اینهم باتوجه به اشاعه آن در سراسر جهان بوسیله استکبار جهانی، خطری در کمین فرزندان می باشد که باید نظارت والدین بخصوص پدران بیشتر باشد.

مراجع تقلید پیراهن بی استین که خیلی مردها در تابستان می پوشند را اشکال می دانند. گردنبند طلایی که بعضی پسرها و مردها به گردن می اندازند هم بخاطر طلا بودنش هم چون زینت مخصوص زنهاست، دارای اشکال است.

مکاسب محرمة شیخ انصاری^{۷۵}

همچنین شلوار بدن نمایی که بعضی خانم ها می پوشند به اسم **ساپورت**! اینهم اشکال دارد چون باعث جلب توجه نامحرم می گردد.

همچنین پوشیدن لباس کفار حرام است مانند پوشیدن کراوات! و پاپیون! پدران باید در مورد لباس و رفتار فرزندان شان، احکام فوق را نظارت نمایند.

ماهواره عامل آسیب ها

پدر نباید ماهواره برای خانواده اش تهیه کند زیرا ماهواره که تبلیغ کننده فرهنگ بی بند و بار غربی است، در خانواده اثرات منفی فراوانی می گذارد. عامل طلاق میشود. عامل بی دینی و دور شدن از دین می شود. عامل بی احترامی به والدین می گردد. عامل هدف شدن شهوات و لذات بجای معرفت الهی و آخرت طلبی می شود. عامل خیانت زن و شوهر می گردد. عامل بلوغ زودرس جنسی می شود. عامل دشمنی با نظام اسلامی می گردد. و دهها آسیب دیگر.

ولایت پدر بر فرزندان

ولایت، عبارت است از تصرفاتی که پدر بر فرزند خود می کند و این تصرف و دخالت، به سرنوشت او ارتباط پیدا می کند؛ مثلاً اگر بیمار شود، این حق پدر است که نظر می دهد او پیش کدام پزشک برده شود.

اگر فرزند، دختر باشد، بدون اجازه پدر جایز نیست به عقد دیگری درآورده شود (البته اگر دختر خواستگار مناسب داشت و پدر بدون دلیل مخالفت کرد، اجازه پدر ساقط می شود) و یا اگر کودک دارای اموالی باشد، تصرف در اموال او بدون اجازه پدر، جایز نیست. لذا پدر از نظر فقهی، حقوقی دارد.

از حقوق ویژه پدر بر پسر بزرگتر این است که نمازها و روزه های فوت شده او را قضا کند در مورد قضای نماز و روزه های مادر هم نظر حضرت امام ان است که بعهده پسر بزرگتر می باشد.

در مورد گرفتن روزه مستحبی فرزند اگر موجب اذیت پدر شود، روزه اش باطل و حرام است که البته این حکم، در مورد اذیت کردن مادر نیز صدق می کند.

(در مور سفر غیر ضروری فرزند هم اگر پدر ممانعت کرد نباید برود و اگر رفت سفر معصیت حساب می شود.)

و یا در باب قصاص، هیچ گاه پدر را به دلیل قتل عمدی فرزند، قصاص نمی کنند و فقط دیه بر او واجب است؛ همچنین کفّاره قتل را باید بپردازد.

از دیگر حقوق پدر این است که میان پدر و فرزند، ربای معامله جایز است؛ یعنی هر کدام می توانند جنس ربوی را به بیشتر یا کمتر از آن به دیگری بفروشند؛

همچنین قسم فرزند، با منع پدر صحیح نیست که تفصیل تمام این مسائل، در کتب نفیس فقها بیان گردیده است.^{۷۶}

آداب در محضر پدر و مادر

پدر و مادر حق زیادی برگردن فرزندان دارند، لذا رعایت حقوق و احترام آنان، آثار معنوی بسیار ثمر بخش و حتی در امور دنیوی فرزندان تأثیر گذار می باشد. از طرف دیگر، عدم احترام به ایشان آثار زیانبار و جبران ناپذیری در دنیا و آخرت برایشان در پی خواهد داشت. به راهکارهایی در باب احترام پدر و مادر توجه فرمایید: ۱- با آنها نیکو سخن بگویید ۲- اگر آنها را ناراحت کرده اید، بکوشید تا خوشحالشان کنید. ۳- در نیکی کردن به پدر و مادر، خوب و بد بودن آنها را ملاحظه نکنید، (حتی باید به والدین غیر مؤمن نیکی کرد) ۴- اگر امر به حرامی کردند، اطاعت نکنید اما حق بدرفتاری با آنان را ندارید. ۵- لازم است بعد از درگذشت آنها نیز به ایشان احساس کنید: الف- بر ایشان نماز بخوانید ب- برایشان استغفار کنید ۶- پس از مرگ آنان، تعهدات و بدهیهایشان را ادا کنید ۷- دوستان آنها را نیز اکرام کنید ۸- پیش از آن که چیزی از شما بخواهند، حاجتشان را برآورید. ۹- در حضورشان با احترام بنشینید ۱۰- صدای خود را از صدای

آنها بلندتر نکنید ۱۱- در چشمانشان خیره نشوید ۱۲- با دست و چشم به آنها اشاره نکنید ۱۳- آنها را به اسم صدا نزنید ۱۴- جلوتر از ایشان راه نروید (مگر آنکه ضرورتی داشته باشد) ۱۵- قبل از ایشان ننشینید ۱۶- اگر عصبانی شدند، نسبت به آنان خشوع کنید ۱۷- در همه حال از آنها تشکر کنید ۱۸- مراقب باشید، هیچ گاه به ایشان دشنام ندهید ۱۹- بکوشید تا هرگز آنها را خشمگین نسازید ۲۰- در حد ممکن، دربر آوردن نیازها و تأمین هزینه آنان بکوشید ۲۱- هر قدر می‌توانید نسبت به ایشان نیکی کنید ۲۲- هرگز در مقابل ایشان تکبر نکنید ۲۳- در خواسته‌هایشان را برآورده سازید (هر چند به آن نیاز نداشته باشند) ۲۴- چنانچه در حق شما بدی کردند؛ در مقابل، برایشان استغفار و طلب خیر کنید. ۲۵- در مجالس، بالاتر از ایشان ننشینید ۲۶- اگر پیش آنان بمانید، در حد امکان از ایشان جدا نشوید ۲۷- در احسان به والدین، جانب مادر را بیشتر مراعات کنید. ۲۸- به وصیت‌هایشان عمل کنید ۲۹- بدهی‌های آنان را ادا کنید (در صورت توانایی) ۳۰- اگر بین امر و نهی والدین تعارضی بوده اگر ممکن است، رضایت هر دو را جلب کنید و گرنه، جانب مادر را ترجیح دهید - ۳۱- اگر در وقت نماز شما را به کاری امر کردند، نماز را به تأخیر انداخته و فرمان آنان را اطاعت کنید. ۳۲- از آزار دیگران نسبت به والدین جلوگیری کنید ۳۳- پیش از آنان شروع به خوردن غذا نکنید ۳۴- در مجالس، روی خود را از آنها برنگردانید. ۳۵- کاری نکنید که دیگران به پدر و مادر شما بد بگویند ۳۶- در وقت ورودشان از جا برخیزید ۳۷- هرگز برای آنان آرزوی مرگ نکنید ۳۸- از آنان بخواهید تا در حق شما دعا کنند (دعای پدر مادر در مورد فرزندان مستجاب است انشاء الله) ۳۹- غیبت آنان را مدارید و نگذارید دیگران از آنها غیبت کنند ۴۰- صفات نیک ایشان را در حضور و غیابشان یادآور شوید ۴۱- ابراز محبت خود را نسبت به آنها

آشکار کنید. ۴۲- هر چه می‌توانید در برابر شان تواضع کنید ۴۳- از ایشان تقاضایی نکنید که موجب شرمندگیشان شود. ۴۴- بدی هایشان را فراموش کنید و تکرار نکنید ۴۵- نیکی به پدر و مادر را به بهانه این که آنان هنوز جوان هستند ترک نکنید ۴۶- لزوم احترام ایشان را به اعضای دیگر خانواده گوشزد کنید ۴۷- در حد امکان، زمینه تفریح، گردش و زیارت را بر ایشان فراهم آورید. ۴۸- نقاط ضعف آنان را برای دیگران بازگو نکنید! ۷۷

۴۹- بعد از رحلتشان همیشه بیاد آنها باشید و برایشان نماز و قران و خیرات انجام بدهید. ۵۰- اگر حق الناس یا حق الله به گردن دارند ادا نمایید..

داستان پدر مقدس اردبیلی

شخصی کنار جوی آبی نشسته بود ، دید سیبی بر روی آب می آید دست برد و سیب را برداشت و خورد . بعد از خوردن سیب به فکر افتاد که این سیبی که خوردم از کجا بود ؟ از کدام باغ بود ؟ رفت تا به باغی که سیب از آن باغ بود ، رسید . وقتی صاحب باغ را پیدا کرد از او سؤال کرد : من سیبی از روی آب برداشتم و خوردم و بعد فهمیدم که سیب از باغ شما بوده است . نزد شما آمده ام که مرا حلال کنید یا آنکه قیمتش را بپردازم . صاحب باغ در جواب گفت : این باغ فقط از من نیست ، ما چهار برادریم و من سهم خودم را به شما بخشیدم . گفت : بسیار خوب ، آن سه برادر کجا هستند ، جواب داد : دو تا دیگر از برادرانم در ایران هستند و یکی در خارج از ایران

نزد آن دو برادر رفت و حلالیت طلبید و سپس بار سفر بست و به خارج از ایران رفت (گویا برادر دیگر در شوروی بوده است) و خود را به در خانه ی آن برادر رسانید و قصه را بیان کرد . آن برادر چهارم تعجب کرد که این فرد کیست که برای یک چهارم سیب این همه راه را طی کرده و به اینجا آمده تا حلالیت بطلبد . گفت : من سهم خودم را به شما بخشیدم ولی به یک شرط . و آن شرط این است : دختری دارم از چشم ، کور و از زبان ، لال و از گوش ، کر است اگر قبول کنی با او ازدواج کنی حلالیت می کنم و الا نه

جوان قدری تأمل کرد و پذیرفت

وقتي مراسم عقد تمام شد و داخل حجله رفتند ، عروس را حوريه اي از حوران بهشتي ديد . از حجله بيرون آمد و به پدر دختر گفت : شما گفتيد دخترتان کور و کر و لال است . گفت : آري ، من دروغ نگفتم ، گفتم : کور است چون تا به حال چشمش به نامحرم نيفتاده ، و اينکه گفتم : کر است ، گوش او صدای نامحرم و صدای ساز و آواز و غنا نشنیده ، و گفتم : لال است ، زبانش به دروغ و غيبت و ناسزا و تکلم با نامحرم باز نشده است . مدتها از درگاه حضرت حق درخواست مي کردم که خدايا داماد خوبي که هم کفو اين دختر باشد به من مرحمت کن . خدا دعای مرا مستجاب کرد و دامادي متقي چون تو که اين همه مسافت راه را پيمودي ، براي اين که یک چهارم سببي را که خوردي حلال باشد نصيبم کرد

از اين ازدواج خداوند فرزندی صالح و بي نظير ، عالمي رباني افقه الفقهاء زمان شيخ احمد مقدس اردبيلي را عنایت فرمود^{۷۸}

تربيت والدين توسط فرزندان!

يکی از سخنرانان

که دهه ی اول محرم برای تبليغ به یکی از شهرهای غرب کشور رفته بود

داشت تعريف می کرد که یکی از موضوعاتی که امسال با آن مواجه بوده اين بوده که

بعضی بچه ها و نوجوان ها می آمدند و مشاوره می خواستند که چه کار کنند پدر و

مادرشان پای ماهواره ننشینند!...

پسر مومن، پدر کافر!

امام هادی(ع) داستان جوانی را تعريف کرد که خودش از دوستان حضرت موسی(ع) بود و پدرش از

یاران فرعون، وقتی لشکر فرعون در کنار رود نیل به حضرت موسی(ع) و پیروان او رسید، جوان از

گروه موسی جدا شد تا پدرش را نصيحت کند و به راه راست هدایت نماید، اما پدرش بصيرت و گوش

شنوا نداشت و اندرز پسر در او تحولي ایجاد نکرد و سرسختانه به پیروی از فرعون ادامه داد. در اين

هنگام یاران موسی از رود نیل گذشتند و نجات یافتند. اما پسر چون نزد پدرش ماند، به همراه او غرق

شد. موضوع را به اطلاع حضرت موسی رساندند. اصحاب از حال جوان پرسیدند که آیا او اهل رحمت است یا عذاب؟ حضرت موسی(ع) فرمود: جوان مشمول رحمت الهی است چون با پدر هم عقیده نبود، ولی هنگامی که عذاب نازل می شود، نزدیکان افراد گناهکار نیز گرفتار عذاب می شوند و آتش شرارت بدکاران افراد صالح را نیز به کام خود فرو می برد⁷⁹

امامزادگان ناصالح!

امام زادگان منحرف: یکی از عبرت های تاریخ، داستان انحراف افرادی است که فرزند امام بدون واسطه یا با واسطه بودند و در خاندان امامت بزرگ شدند ولی بخاطر تبعیت از نفس اماره، راه شیطان را پیش گرفتند و در مقابل اهل بیت علیهم السلام موضع گرفتند و جزو دشمنان اهل بیت شدند که به چند مورد اشاره می شود:

حسن افطس-1

این شخص مشهور به حسن افطس (بینی پهن) فرزند علی اصغر پسر امام سجاد بود ولی کار او به جای رسید که با کارد بزرگ به پسر عمویش امام صادق حمله کرد. هنگامیکه امام صادق (ع) در بستر شهادت قرار گرفت وصیت کرد هفتاد دینار به حسن افطس بدهند سالمه کنیز حضرت عرض کرد او به شما حمله کرد و خواست شما را بکشد! آیا به چنین کسی پول بدهیم؟ امام در جواب فرمود: آیا مشمول این آیه نباشیم که خداوند فرمود: «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (عد ۲۱) صاحبان اندیشه کسانی اند که پیوندهای را که خداوند به برقراری آن امر کرده برقرار می کنند و از پروردگار شان و از سختی حساب روز قیامت بیم دارند

عبد الله افطح-2.

⁷⁹ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۵

عبد الله افطح (کف پایش صاف بوده) فرزند بزرگ امام صادق(ع) بود و به ناحق ادعای امامت کرد و موسس گروه فطحیه گردید، امام صادق علیه السلام به فرزندش امام موسی بن جعفر فرمود: برادرت عبد الله به جای من می نشیند و ادعای امامت می کند با او نزاع مکن زیرا او اول کسی است که به من می پیوندد. او پس از هفتاد روز از دنیا رفت.....

و ۴- - محمد ابن اسماعیل بن امام صادق و علی بن اسماعیل 3....

این هردو چنان انحراف یافتند که نزد هارون خلیفه سفاک عباسی رفته از امام صادق علیه السلام بدگویی نمودند و هارون را تحریک بر علیه امام نمودند....

محمد ابن جعفر: این شخص عموی امام رضاء علیه السلام است و با مامون رابطه ای دوستی داشت. -5.
امام رضاء در باره او فرمود: «هرگز با او در زیر یک سقف نمی نشینم» و با او قطع رابطه کرد.

او ابتدا بر علیه مامون شورش کرد و مردم را بسوی خود خواند و ادعای امامت کرد. وقتی قیام او را سرکوب کردند او را به خراسان نزد مامون آوردند. محمد لباس سیاه پوشید و بالای منبر رفت و خود رااز مقام امامت خلع کرد و گفت: مقام امامت حق مامون است و من حقی ندارم

ابراهیم بن موسی الکاظم(ع) -6....

ابراهیم پسر امام کاظم برادر حضرت رضاء علیه السلام بود که فریب افراد مرموزی را خورد و با اینکه امام کاظم از دنیا رفته بود می گفت: زنده است وقتی امام رضاء علیه السلام این حرف را شنید فرمود: «موسی بن جعفر از دنیا رفت چنانکه پیامبر از دنیا رفت» امام افزود: با اینکه هزار دینار بدهکاری او را داده ام ، باز چنین ادعای می کند، شنیده اید که یوسف از برادرانش چه کشید! من هم از برادرانم چنین.... رنج می برم

زید النار -7.

ایشان برادر حضرت رضاء در بصره بر ضد مامون قیام کرد، و خانه های منسوب به عباسیان را به آتش کشید از این رو وی را زید النار گویند زید «آتش افروز» این شخص امامت حضرت را قبول نداشت و بر آن اعتراض می کرد و مردم را بسوی خود دعوت می کرد. دستگاه او توسط قوای مامون درهم ریخت او را دستگیر کردند و به خراسان بردند، مامون او را به حضور امام فرستاد و او را به خاطر حضرت بخشید و آزاد کرد. امام سخنانی به او فرمود: و بعد سوگند یاد کرد که دیگر با او سخن [۵]. نگوید

.. جعفر کذاب-8

وی یکی از فرزندان امام هادی می باشد و از افراد منحرف و گمراهی بود که نهایت اذیت و آزار را هم به امام هادی رسانیده و هم برادرش امام حسن عسکری (ع) را اذیت می کرد

جعفر به حب مقام و دنیا پرستی معروف بود. اکثر عمر را با افراد پست و اشخاص بی بند و بار و هوسباز و عیاش می گذراند. در ظاهر و نمود می کرد امامت امام حسن عسکری را قبول دارد ولی بعد از وفات امام حسن عسکری ادعای امامت کرد و مردم را به اطاعت از خود فرا خواند او خواست به جنازه

ای امام نماز بخواند حضرت حجت علیه السلام با این که کودک بود او را منع نموده خود نماز امام را خواند.[۸] و همین پیش بینی در کلام رسول خدا نیز آمده بود که امام سجاد از پدرش و او از جدش رسول خدا نقل کرد: «هنگامیکه فرزند جعفر بن محمد بن علی بن الحسین متولد شود اسم او را صادق بگذارید؛ زیرا به زودی در میان فرزندان زادگان او شخصی به همین نام متولد می شود که به ناحق ادعای امامت می کند و «جعفر کذاب» نامیده می شود.[۹] در روایت دیگر پس از بیان مطالب فوق چنین آمده است: امام سجاد گریه شدیدی کرد سپس فرمود: گویی جعفر کذاب را می نگرم که طاغوت عصرش او را مامور جستجوی ولی خدا {حضرت مهدی} نموده است او به جستجو می پردازد و به سبب جهل به ولادت حضرت مهدی خود را وکیل برادرش بر حرم او وانمود می کند، در حالیکه حریص به قتل ولی خدا {حضرت مهدی} در صورت یافتن او است؛ به طمع این که میراث پدرش را تصاحب کند جعفر کذاب نهایت اذیت و آزار را هم به امام هادی رسانیده و هم برادرش امام حسن عسکری (ع) را اذیت می کرد.

یک سوال مهم!

چرا بعضی پیامبر زادگان یا امام زادگان یا عالم زادگان، منحرف می شوند؟

در جواب باید گفت عوامل تربیت مختلفند. علاوه بر نقش بسیار مهم والدین و معلمین و مربیان و عدم تهذیب نفس، مساله دوست و رفیق هم نقش مهمی در سعادت یا شقاوت فرزندان ایفا می نماید.

یکی از مهم ترین و مؤثرترین عوامل در شکل گیری شخصیت انسان، دوستان و هم سالان او می باشد. انسان از دوستان و هم سالان خود بیشتر از پدر و مادر حرف شنوی دارد. پس عده ای از فرزندان بخاطر رفیق ناباب منحرف میشوند.

در مورد پسر نوح همانطور که سعدی شیرازی می فرماید:

«پسر نوح با بدان بنشست و خاندان نبوتش گم شد» دوستان باعث انحراف کنعان پسر نوح نبی شدند.

همچنین صفات رذیله در انسان می تواند آدمی را منحرف نماید.

بنظر می رسد اینکه مثلا فرزند امام هادی علیه السلام بنام جعفر کذاب، منحرف میشود ممکن است بخاطر حسادت یا حب جاه و مقام بوده باشد.

پدرانی که پسران ناخلف خود را از خود طرد نمودند!

در طول تاریخ انقلاب اسلامی با مواردی مواجه می شویم که پدر یک شخصیت مهم اسلامی است اما فرزندان او برخلاف پدر حرکت می کنند. در چندین مورد بود که پدران در یک تصمیم مخلصانه و کاملا درست و برحق، اعلام کردند که ما با این فرزند خود مخالفیم و افکار او را قبول نداریم و حتی او را از فرزندی خود، طرد نمودند. که به چند مورد اشاره می شود:

۱- آیه الله خزعلی

یکی از فرزندان آیت الله خزعلی، به نام مهدی خزعلی از فعالان فتنه سال ۱۳۸۸ بود که آیت الله خزعلی ۲۸ خردادماه ۱۳۸۸ بیانیه ای را مبنی بر اعلام برائت از مواضع فرزندش، مهدی خزعلی منتشر کرد.

آیت الله خزعلی در بخشی از این بیانیه نوشته بود: «مدت مدیدی است پسر م مهدی خزعلی از راه مستقیم منحرف شده درست در خط مقابل قرار گرفته هر چه نصیحت می کنم و برای هدایتش متوسل به اولیای خدا می شوم اثر نمی کند. با بعضی از علمای بزرگ صحبت کردم، فرمود دست نگه دار شاید به راه بیاید. دیگر کاسه صبرم لبریز شده، دیگر با او صحبت نمی کنم و حرف های نامناسب او را بر نمی تابم.

ملت انقلابی عزیز همیشه در صحنه ما بدانند او از ما جدا هست و هر چه از من نقل کند، نپذیرند. با من ارتباطی ندارد ولی الان هم دعا می کنم خداوند به او توفیق دهد که از راه انحرافی که پیش گرفته است برگردد و گرنه خداوند مقتدر، اسلام و انقلاب و امام و رهبر و رئیس جمهور و مسلمین عزیز را از شر او مصون و محفوظ بفرماید^{۸۰}...»

۲- آیه الله حسنی امام جمعه ارومیه

آیت الله حسنی امام جمعه ارومیه در خاطراتش درباره فرزند بزرگش رشید که به گروههای منحرف ملحق شده بود می نویسد: "جایش را شناسایی کردیم. در کمیته انقلاب تهران با آیت الله مهدوی کنی تماس گرفتم و گفتم: یک موردی هست، چند نفر مسلح بفرستد. نگفتم پسر من است.... گفتم اگر مقاومت یا فرار کند، بزنید، نگذارید فرار کند و اگر هم تسلیم شد، دستگیر کنید و به کمیته تحویل بدهید. آنها رفتند و او را دستگیر کردند."

او ادامه می دهد: "رشید را بعد برای بازجویی و محاکمه به تبریز انتقال دادند. او چون محل فعالیت هایش آذربایجان بود در این شهر محاکمه و به اعدام محکوم شد و بلافاصله حکم اجرا گردید..."

آیت الله حسنی می نویسد: « من در مورد انقلاب با هیچ شخصی ولو پسر من باشد، شوخی ندارم و با هیچ احدی در این مورد عقد اخوتی هم نبسته‌ام. هنوز هم اگر یکی از فرزندانم بر ضدانقلاب و رهبری خدای ناکرده فعالیت کند، همان کاری را خواهم کرد که با رشید کردم.^{۸۱}»

۳- آیه الله جنتی

روز شکر آیت الله جنتی

محمد حسین جنتی فرزند آیت الله جنتی نیز از نمونه هایی بود که در اوایل انقلاب در جریان یک درگیری کشته شد. روایت است که می گوید آیت الله جنتی نذر کرده بوده که اگر پسرش حسین جنتی که فراری است و روند انقلاب را قبول ندارد دستگیر یا اعدام شود ۴۰ روز روزه شکر بگیرد. او قبل از انقلاب به دلیل ارتباطش با سازمان مجاهدین خلق

⁸¹<https://www.mehrnews.com/news/1703018>

دستگیر و محکوم به حبس ابد شد. در آبان سال ۵۷ از زندان آزاد شد و پس از اعلام جنگ مسلحانه مجاهدین خلق علیه جمهوری اسلامی به حمایت از سازمان مجاهدین خلق برخاست و فعالیت خود را شدت بخشید. مدتی به همراه همسرش به زندگی مخفی روی آورد. در پاییز ۱۳۶۰ خانه او به محاصره درآمد، پس از درگیری، حسین خود را از پنجره ساختمان به پائین پرت کرد تا فرار کند، اما کشته شد. همسر وی که برای خرید بیرون رفته بود، هنگام بازگشت به وضعیت محل مشکوک شده و از آنجا می‌گریزد.

۴-مساله نوه حضرت امام

حجت الاسلام سید حمید روحانی در خاطره‌ای از امام (ره) نقل می‌کند که “در سال ۵۹ آقای سید حسین خمینی که نوه امام بود (فرزند آقا مصطفی) می‌رود در مشهد به نفع بنی صدر سخنرانی می‌کند. مردم به او حمله می‌آورند. می‌خواستند سید حسین خمینی را بزنند و ایشان که مسلح بوده، سلاح کمری داشته، دست به سلاح کمری‌اش می‌برد، بچه‌های کمیته جلوی او را می‌گیرند و از همانجا مسئولین کمیته تماس می‌گیرند با دفتر امام. پیغام به امام داده می‌شود که آقای سید حسین خمینی نوه شما در مشهد از بنی صدر دفاع کرده، مردم به او هجوم آوردند، دست به اسلحه برده، ما چه کار کنیم؟ امام به مرحوم آیت الله اشراقی می‌فرمایند که به مسئولین کمیته مشهد پیغام دهید که سید حسین خمینی تحت الحفظ به تهران اعزام شود و اگر دست به سلاحش برد او را با تیر بزنند!^{۸۲}”

اگر ایه الله سید مصطفی زنده بود همین کاری را می‌کرد که امام انجام دادند.

و صدها نمونه از اعلام برائت پدران از فرزندان ناخلفشان در تاریخ ذکر شده است.

نصیحت های حضرت علی علیه السلام به فرزندش که در آخر این بخش آورده می شود:

نامه مفصل و طولانی و جامع امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن

علیه السلام

لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)، كَتَبَهَا إِلَيْهِ
«بِحَاضِرَيْنِ» عِنْدَ انْصِرَافِهِ مِنْ صِفِينَ

امام علی (ع) به حسن بن علی (ع) نگاشت به هنگام
بازگشت از سرزمین حاضرین در جنگ صیفین

مِنْ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمْرِ، الْمُسْتَسْلِمِ
لِلدُّنْيَا، السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتِ، وَالظَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا
إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يَدْرِيكَ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ،
غَرَضِ الْأَسْقَامِ، وَ رَهِيْنَةِ الْأَيَّامِ، وَ رَمِيَةِ الْمَصَائِبِ، وَ
عَبْدِ الدُّنْيَا، وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ،

وَ غَرِيمِ الْمَنَايَا، وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ، وَ خَلِيفِ الْهُمُومِ، وَ قَرِينِ
الْأُخْرَانِ، وَ نُصْبِ الْأَفَاتِ، وَ صَرِيْعِ الشَّهَوَاتِ، وَ خَلِيفَةِ
الْأُمُوتِ.

این نامه از سوی پدری (دلسوز و مهربان) است که عمرش
رو به پایان است، او به سخت گیری زمان معترف و آفتاب
زندگیش رو به غروب (و خواه ناخواه) تسلیم گذشت دنیا (و
مشکلات آن) است، همان کسی که در منزلگاه پیشینیان که
از دنیا چشم پوشیده اند سکنی گزیده و فردا از آن کوچ خواهد
کرد.

این نامه به فرزندى است آرزومند، آرزومند چیزهایی که
هرگز دست یافتنی نیست و در راهی گام نهاده است که
دیگران در آن گام نهادند و هلاک شدند (و چشم از جهان فرو
بستند) کسی که هدف بیماری ها و گروگان روزگار، در
تیررس مصائب، بنده دنیا، بازرگان غرور،

بدهکار و اسیر مرگ، هم پیمان اندوه ها، قرین غم ها، آماج
آفات و بلاها، مغلوب شهوات و جانشین مردگان است

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي، وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ
عَنِّي، وَ إِقْبَالِ الْأُخْرَةِ إِلَيَّ، مَا يَزَعْنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ،
وَالْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي،

غَيْرَ أَتَى حَيْثُ تَقَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هُمْ نَفْسِي، فَصَدَقَنِي
رَأْيِي، وَصَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ، وَصَرَّخَ لِي مُحَضُّ أَمْرِي،

اما بعد (از حمد و ثنای الهی) آگاهیم از پشت کردن دنیا و
چیره شدن روزگار و روی آوردن آخرت به سوی من، مرا
از یاد غیر خودم و توجه به دنیا و اهل آن باز داشته است
این توجه سبب شده اشتغال به خویشتن مرا از فکر مردم (و
آنچه از دنیا در دست آنهاست) باز دارد و از هوای نفس مانع

شود و حقیقتِ سرنوشتن را برای من روشن سازد و همین امر مرا به مرحله‌ای رسانده که سراسر جدی است و شوخی در آن راه ندارد، سراسر راستی است و دروغ به آن آمیخته نیست

و چون تو را جزیی از وجود خود، بلکه تمام وجود خودم یافتم گویی که اگر ناراحتی به تو رسد، به من رسیده و اگر مرگ دامنانت را بگیرد دامن مرا گرفته، به این جهت اهتمام به کار تو را اهتمام به کار خود یافتم، از این رو این نامه را برای تو نوشتم تا تکیه گاه تو باشد خواه من زنده باشم یا نباشم.

فَأَفْضَى بِي إِلَى جَدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَصَدَقَ لَا يَشُوْبُهُ كَذِبٌ
وَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي، حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ
أَصَابَكَ أَصَابَنِي، وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ
أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِراً
بِهِ إِنَّ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ

پسرم! تو را به تقوای الهی و التزام به فرمانش و آباد کردن قلب و روح با ذکرش و چنگ زدن به ریسمان (لطف و عنایت) او توصیه می‌کنم و کدام وسیله می‌تواند میان تو و خداوند مطمئن‌تر از «حبل الله» باشد اگر به آن چنگ زنی و دامان آن را بگیری

فَأَيُّ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَى بُنَى وَلَزُومِ أَمْرِهِ، وَعِمَارَةِ قَلْبِكَ
بِذِكْرِهِ، الْإِعْتَصَامَ بِحَبْلِهِ. وَأَى سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ
وَبَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ

(پسرم) قلب خویش را با موعظه زنده کن و هوای نفس را با زهد (و بی‌اعتنایی به زرق و برق دنیا) بمیران. دل را با یقین نیرومند ساز و با حکمت و دانش نورانی و با یاد مرگ رام نما و آن را به اقرار به فنای دنیا وادار، با نشان دادن فجایع دنیا، قلب را بینا کن و از هجوم حوادث روزگار و زشتی‌های گردش شب و روز آن را برحذر دار

اخبار گذشتگان را بر او (بر نفس خود) عرضه نما و مصایبی را که به اقوام قبل از تو رسیده به او یادآوری کن. در دیار و آثار (ویران شده) آنها گردش نما و درست بنگر آنها چه کردند، از کجا منتقل شدند و در کجا فرود آمدند.

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَأَمْنُهُ بِالزَّهَادَةِ، وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ، وَنَوِّزُهُ
بِالْحِكْمَةِ، دَسِّهِ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَقَرِّزُهُ بِالْفَنَاءِ، وَبَصِّرْهُ فَجَائِعَ
الدُّنْيَا، وَحَذِّرْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْإِيَامِ،
وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِيْنَ، ذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ
قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَسِرِّ فِي دِيَارِهِمْ أَثَارَهُمْ، فَانْظُرْ فِيمَا
فَعَلُوا وَعَمَّا انْتَقَلُوا، وَأَيِّنْ حُلُومًا وَنَزَلُوا! فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ
انْتَقَلُوا عَنِ الْأَجْبَةِ، وَحَلُّوا دِيَارَ الْغُرْبَةِ، وَكَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ
صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ

هرگاه در وضع آنها بنگری خواهی دید که از میان دوستان خود خارج شدند و در دیار غربت بار انداختند. گویا طولی نمی‌کشید که تو هم یکی از آنها خواهی شد (و در همان مسیر به سوی آنها خواهی شتافت)

بنابر این منزلگاه آینده خود را اصلاح کن و آخرتت را به دنیا مفروش دربارۀ آنچه نمی‌دانی سخن مگو و نسبت به آنچه موظف نیستی دخالت منما. در راهی که ترس گمراهی در آن است قدم مگذار چه اینکه خودداری کردن به هنگام بیم از گمراهی بهتر از آن است که انسان خود را به مسیرهای خطرناک بیفکند

امر به معروف کن تا اهل آن باشی و با دست و زبان منت مکر را انکار نما و از کسی که کار بد انجام می‌دهد با جدیت دوری گزین. در راه خدا آن گونه که باید و شاید جهاد کن و هرگز سرزنش سرزنش گران، تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد، در دریای مشکلات هر جا که باشد برای رسیدن به حق فرو شو. در دین خود تفقه کن (و حقایق دین را به طور کامل فرا گیر) و خوشتن را بر استقامت در برابر مشکلات عادت ده که استقامت و شکیبایی در راه حق، اخلاق بسیار نیکویی است

در تمام کارهایت خود را به خدا بسپار که اگر چنین کنی خود را به پناهگاهی مطمئن و نیرومند سپرده ای. به هنگام دعا، پروردگارت را با اخلاص بخوان (و تنها دست به دامن لطف او بزن) چرا که بخشش و حرمان به دست اوست و بسیار از خدا بخواه که خیر و نیکی را برایت فراهم سازد. وصیتیم را به خوبی درک کن و آن را سرسری مگیر، زیرا

فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ؛ وَدَعَ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، الْخَطَابُ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ. وَأَمْسِكَ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خَفَتِ ضَلَالَتُهُ، فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ خَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْإِهْوَالِ.
وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ، وَبَابُ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهِدِكَ، وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَنَّهُمْ. وَخُضْ الْغَمَرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَتَفَقَّهْ فِي الدِّينِ، وَعَوِّدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَنِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ.

وَأَلْحِجْ نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ، فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيرٍ، مَانِعٍ عَزِيزٍ. وَأَخْلَصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ، فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحَرَمَانَ، أَكْثَرَ الْإِسْتِخَارَةِ، وَتَفَقَّهْ وَصِيَّتِي، وَلَا تَذْهَبَنَّ عَنْكَ صَفْحًا، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَلَا يَنْتَفِعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.

بهترین سخن دانشی است که سودمند باشد و بدان دانشی که نفع نبخشد در آن خیری نیست و دانشی که سزاوار فراگرفتن نمی باشد سودی ندارد

پسر! هنگامی که دیدم سن من بالا رفته و دیدم قوایم به سستی گراییده، به (نوشتن) این وصیتم برای تو مبادرت ورزیدم و نکات برجسته‌ای را در وصیتم وارد کردم مبادا اجلم فرا رسد در حالی که آنچه را در درون داشته‌ام بیان نکرده باشم و به همین دلیل پیش از آنکه در رأی و فکرم نقصانی حاصل شود آن گونه که در جسمم (بر اثر گذشت زمان) به وجود آمده و پیش از آنکه هوا و هوس و فتنه‌های دنیا بر تو هجوم آورد و همچون مرکبی سرکش شوی به تعلیم و تربیت تو مبادرت کردم

و از آنجا که قلب جوان همچون زمین خالی است و هر بذری در آن پاشیده شود آن را می‌پذیرد، پیش از آنکه قلبت سخت شود و فکرت به امور دیگر مشغول گردد (گفتنی‌ها را گفتم) همه اینها برای آن است که با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتابی که اندیشمندان و اهل تجربه تو را از طلب آن بی‌نیاز ساخته و زحمت آزمون آن را کشیده‌اند تا نیازمند به طلب و جستجو نباشی و از تلاش بیشتر آسوده خاطر گردی، بنابراین آنچه از تجربیات نصیب ما شده، نصیب تو هم خواهد شد (بی آنکه زحمتی کشیده باشی) بلکه شاید پاره‌ای از آنچه بر ما مخفی شده (با گذشت زمان و تجربه بیشتر) بر تو روشن گردد

أَيُّ بُنَى، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًا، وَرَأَيْتُنِي أُرْدَادُ وَهْنًا، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَأُورِدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أَفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْ أَنْقُصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى وَفَنَنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ

وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ، وَيَسْتَعْجَلَ لُبُّكَ، لِيَسْتَقْبَلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ النَّجَارِ بِبُعْيَتِهِ وَتَجَرُّبَتِهِ، فَتَكُونَ قَدْ كَفَيْتَ مَوْنَةَ الطَّلَبِ، وَعُوفِيْتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجَرُّبَةِ، فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ، وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ

أَيُّ بُنَى، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِرْتُ عُمرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، فَكَرَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسِرَّتُ فِي

پسر! گرچه من به اندازه همه کسانی که پیش از من می‌زیستند عمر نکرده‌ام اما در رفتار آنها نظر افکندم و در

اخبارشان تفکر نمودم و در آثار بازمانده از آنان به سیر و سیاحت پرداختم تا بدانجا که (بر اثر این آموزش ها) همانند یکی از آنها شدم بلکه گویی بر اثر آنچه از تاریخشان به من رسیده با همه آنها از اول تا آخر بوده‌ام (من همه اینها را بررسی کردم سپس) قسمت زلال و مصفای آن را از بخش کدر و تیره باز شناختم و سود و زیانش را دانستم

آن گاه از میان تمام آنها از هر امری گزیده‌اش را برای تو برگرفتم و از میان (زشت و زیبای) آنها زیباییش را برای تو انتخاب نمودم و مجهولاتش را از تو دور داشتم و همان گونه که یک پدر مهربان بهترین نیکی‌ها را برای فرزندش می‌خواهد من نیز صلاح دیدم که تو را به این وسیله تربیت کنم و همت خود را بر آن گماشتم، چرا که عمر تو رو به پیش است و روزگارت رو به جلو و دارای نیتی سالم و روحی باصفا هستی.

أَتَارِهِمْ، حَتَّىٰ عُذْتُ كَأَحَدِهِمْ؛ بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَنْتَهَىٰ إِلَىٰ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِرْتُ مَعَ أَوْلَاهُمْ إِلَىٰ آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدَرِهِ، وَنَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ،

فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَجِيلَهُ، وَتَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغْنَىٰ الْوَالِدَ الشَّافِقَ، وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَمُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ، وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ.

و چنین دیدم که در آغاز، کتاب خدا را همراه تفسیر و اصول و احکامش و حلال و حرام آن، به تو تعلیم دهم و تو را به سراغ چیزی غیر از آن (که ممکن است منشأ گمراهی شود) نفرستم سپس از این ترسیدم که آنچه بر مردم بر اثر پیروی هوا و هوس و عقاید باطل مشتبه شده و در آن اختلاف کرده‌اند، بر تو نیز مشتبه گردد

وَأَنْ أَبْنِدَنَّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ أَحْكَامِهِ، وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، لِأَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَىٰ غَيْرِهِ. ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبِسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَآرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ،

فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَىٰ مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرٍ لَا أَمْنُ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةَ، وَرَجَوْتُ أَنْ يَوْفَقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِزُشْدِكَ، وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ.

لذا روشن ساختن این قسمت را بر خود لازم دانستم هرچند مایل نبودم آن (شباهات) را آشکارا بیان کنم ولی ذکر آنها نزد من محبوب‌تر از آن بود که تو را تسلیم امری سازم که از هلاکت آن ایمن نباشم. امیدوارم خداوند تو را در طریق رشد و صلاح، توفیق دهد و به راهی که در خور توست هدایتت

کند به همین دلیل این وصیتم را برای تو بیان کردم

پسرم! بدان محبوب‌ترین چیزی که از میان وصایایم باید به آن تمسک جویی، تقوا و پرهیزکاری است و اکتفا به آنچه خداوند بر تو فرض و لازم شمرده است و حرکت در راهی که پدران در گذشته آن را پیموده‌اند و صالحان از خاندانت از آن راه رفته‌اند، زیرا همان گونه که تو درباره خویش نظر می‌کنی آنها نیز درباره خود نظر کرده‌اند و آن گونه که تو (برای صلاح خویشتن) می‌اندیشی آنها نیز می‌اندیشیدند (با این تفاوت که آنها تجارب خود را برای توبه یادگار گذاشته‌اند)

سرانجام فکر و اندیشه، آنها را به جایی رسانید که آنچه را به خوبی شناخته‌اند بگیرند و آنچه را (که مبهم است و) به آن مکلف نیستند رها سازند. اگر روح و جان تو از قبول آن ابا دارد و می‌خواهی که تا آگاه نشوی اقدام نکنی می‌بایست (از طریق صحیح این راه را بپویی و) این خواسته با فهم و دقت و تعلم باشد نه از طریق فرو رفتن در شبهات و تمسک جستن به دشمنی‌ها و خصومت‌ها

(اضافه بر این) پیش از آنکه در طریق آگاهی در این امور گام نهی از خداوندت استعانت بجوی و برای توفیق، رغبت و میل، نشان ده و از هر گونه عاملی که موجب خلل در افکار تو شود یا تو را به شبهه‌ای افکند یا تسلیم گمراهی کند بپرهیز

هرگاه یقین کردی قلب و روح صفا یافته و در برابر حق خاضع شده و رأیت به کمال پیوسته و تمرکز یافته و تصمیم تو در این باره تصمیم واحدی گشته (و از هر چه غیر از آن

وَعَلِّمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ الْإِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ، الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ نَنْظُرُوا لِنَفْسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَفَكَرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ،

ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا، إِلَّا مُسَاكِ عَمَّا لَمْ يَكْلَفُوا، فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عِلْمُوا فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِتَقَهُمْ وَتَعْلَمَ، لَا يَتَوَرَّطُ الشُّبُهَاتِ، وَغَلَقِ الْخُصُومَاتِ.

وَابْدَأْ قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكَ بِالْإِسْتِعَانَةِ بِالْهَلِكِ، وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ، وَتَرْكِ كُلِّ شَائِبَةٍ أَوْلَجَتْكَ فِي شُبْهَةٍ، أَوْ أَسْلَمَتْكَ إِلَى ضَلَالَةٍ.

فَإِنْ أَيْقَنْتَ أَنَّ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعْ، وَتَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمِعْ، وَكَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَانْظُرْ فِيمَا فَسَرْتُ لَكَ، وَإِنْ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ، وَفَرَاغَ نَظَرِكَ وَفِكَرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَخْبِطُ الْعُشْوَاءَ، وَتَتَوَرَّطُ الظُّلُمَاءَ. وَلَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبَطَ أَوْ خَلَطَ إِلَّا مُسَاكِ عَنِ ذَلِكَ أَمَثَلُ

است صرف نظر کرده ای) در این صورت به آنچه برای تو (در این وصیت نامه) توضیح داده‌ام دقت کن (تا نتیجه مطلوب را بگیری) و اگر آنچه را در این زمینه دوست می‌داری (از شرایطی که گفتیم) برایت فراهم نشد و فراغت خاطر و آمادگی فکر حاصل نکردی، بدان در طریقی گام می‌نهی که همچون شتری که چشمانش ضعیف است به سوی پرتگاه پیش می‌روی و در میان تاریکی‌ها غوطه‌ور می‌شوی و کسی که گرفتار اشتباه و خلط حق باطل است نمی‌تواند طالب دین باشد و با این حال اگر وارد این مرحله نشوی بهتر است.

پسرم! در فهم وصیتم دقت نما. بدان مالک مرگ همان مالک حیات است و آفریننده، همان کسی است که می‌میراند و فانی کننده هم اوست که جهان را از نو نظام می‌بخشد و بیماری دهنده همان شفابخش است و دنیا پابرجا نمی‌ماند مگر به همان گونه که خداوند آن را قرار داده است؛ گاهی نعمت، گاهی گرفتاری و سرانجام پاداش در روز رستخیز یا آنچه او خواسته و تو نمی‌دانی (از کیفرهای دنیوی) و اگر درباره فهم این امور (و حوادث جهان) امری بر تو مشکل شد، آن را بر نادانی خود حمل کن (و زبان به اعتراض مگشای) زیرا تو در آغاز خلقت جاهل و نادان بودی و سپس عالم و آگاه شدی و چه بسیار است اموری که هنوز نمی‌دانی و فکرت در آن متحیر و چشم‌ت در آن خطا می‌کند؛ اما پس از مدتی آن را می‌بینی (و از حکمت آن آگاه می‌شوی)

بنابراین به آن کس که تو را آفریده و روزی داده و آفرینش تو را نظام بخشیده تمسک جوی و تنها او را پرستش کن و

فَقَفَّهْمُ يَا بُنَيَّ وَصِيَّتِي، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَأَنَّ الْمُفْنِيَ هُوَ الْمُعِيدُ، وَأَنَّ الْمُبْتَلِيَ هُوَ الْمُعَافِي، وَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِتَسْتَقَرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعَمَاءِ، وَالْإِبْتِلَاءِ، وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ،

فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلِمْتَ، وَمَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأُمُورِ، يَتَخَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَيَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ إِبْعَادَ ذَلِكَ

فَاعْتَصِمْ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَرَزَقَكَ وَسَوَّاهُ، وَلْيَكُنْ لَهُ تَعَبُّدُكَ، وَإِلَيْهِ رَغْبَتُكَ، وَمِنْهُ شَفَقَتُكَ

	رغبت و محبت تو تنها به او باشد و تنها از (مخالفت) او بترس.
وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَدًا لَمْ يَنْبُئْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ (صلی الله علیه وآله) فَارْضَ بِهِ رَإِدًا، وَإِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا، فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً. وَإِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ. وَإِنْ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ.	پسرم! بدان هیچ کس از خدا همچون پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) خبر نیاورده (و احکام خدا را همانند او بیان نکرده است) بنابراین او را به عنوان رهبر خود بپذیر و در طریق نجات و رستگاری، وی را قائد خویش انتخاب کن. من از هیچ اندرزی درباره تو کوتاهی نکردم و تو هر قدر برای آگاهی از صلاح و مصلحت خویش کوشش کنی به آن اندازه که من درباره تو تشخیص داده‌ام نخواهی رسید.
وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَآتَتْكَ رُسُلُهُ، وَلَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ سُلْطَانِهِ، وَلَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَصِفَاتِهِ، وَلَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَلَا يُزُولُ أَبَدًا وَلَمْ يَزَلْ. أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلَا أُولِيَّةٍ، وَآخِرُ بَعْدِ الْأَشْيَاءِ بِلَا نَهَايَةٍ. عَظُمَ عَنْ أَنْ تَنْتَبِثَ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ. فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ خَطَرِهِ، وَقَلَّةِ مَقْدَرَتِهِ، وَكَثْرَةِ عَجْزِهِ، وَ عَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ، فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَالْخَشْيَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَالشَّقَقَةِ مِنْ سَخَطِهِ: فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنٍ، وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ.	پسرم! بدان اگر پروردگارت شریکی داشت، رسولان او به سوی تو می‌آمدند و آثار ملک و قدرتش را می‌دید و صفاتش را می‌شناختی؛ ولی او خداوندی یگانه است همان گونه که خودش را به این صفت توصیف کرده است. هیچ کس در ملک و مملکتش با او ضدیت نمی‌کند و هرگز زایل نخواهد شد و همواره بوده است. او سرسلسله هستی است بی‌آنکه آغازی داشته باشد و آخرین آنهاست بی‌آنکه پایانی برایش تصور شود. بزرگتر از آن است که ربوبیتش در احاطه فکر یا چشم قرار گیرد. حال که این حقیقت را شناختی، در عمل بکوش آن چنان که سزاوار مانندت دوست از نظر کوچکی قدر و منزلت و کمی قدرت و فزونی عجز و نیاز شدید به پروردگارت. در راه اطاعتش بکوش، از عقوبتش برحذر باشو از خشمش بیمناک، زیرا او تو را جز به نیکی امر نکرده و جز از قبیح و زشتی باز نداشته است.

فرزندم! من تو را از دنیا و حالات آن و زوال و دگرگونیش آگاه ساختم و از آخرت و آنچه برای اهلش در آن مهیا شده مطلع کردم و درباره هر دو برایت مثال‌هایی زدم تا به وسیله آن عبرت‌گیری و در راه صحیح گام نهی

کسانی که دنیا را خوب آزموده‌اند (می‌دانند که آنها) همچون مسافرانی هستند که در منزلگاهی بی‌آب و آبادی وارد شده‌اند (که قابل زیستن و ماندن نیست) لذا تصمیم گرفته‌اند به سوی منزلی پر نعمت و ناحیه‌ای راحت (برای زیستن) حرکت کنند، از این رو (آنها برای رسیدن به آن منزل) مشقت راه را متحمل شده و فراق دوستان را پذیرفته و خشونت‌ها و سختی‌های سفر و غذاهای ناگوار را (با جان و دل) قبول نموده‌اند تا به خانه وسیع و منزلگاه آرامشان گام نهند. به همین دلیل آنها از هیچ یک از این ناراحتی‌ها احساس درد و رنج نمی‌کنند و هزینه‌هایی را که در این طریق می‌پردازند از آن ضرر نمی‌بینند و هیچ چیز برای آنها محبوب‌تر از آن نیست که ایشان را به منزلگاهشان نزدیک و به محل آرامشان برساند.

(اما) کسانی که به دنیا مغرور شده‌اند همانند مسافرانی هستند که در منزلی پر نعمت قرار داشته سپس به آنها خبر می‌دهند که باید به سوی منزلگاهی خشک و خالی از نعمت حرکت کنند (روشن است که) نزد آنان چیزی ناخوشایندتر و مصیبت‌بارتر از مفارقت آنچه در آن بوده‌اند و حرکت به سوی آنچه که باید به سمت آن روند و سرنوشتی که در پیش دارند، نیست.

يَا بَنِيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا، وَزَوَالِهَا وَانْتِقَالَهَا، وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَمَا أُعِدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا، وَضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ، لِتَعْتَبَرَ بِهَا وَتَحْذُو عَلَيْهَا.

إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا بِهَمٍّ مَنَزَلٌ جَدِيبٌ، فَأَمُّوا مَنَزَلًا خَصِيبًا وَجَنَابًا مَرِيعًا، فَاحْتَمَلُوا وَغَتَاءَ الطَّرِيقِ، وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ، خُشُونَةَ السَّفَرِ، وَجُشُوبَةَ الْمَطْعَمِ، لِيَأْتُوا سَعَةً دَارَهُمْ، وَمَنَزَلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لَشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلَمًا، وَلَا يَرَوْنَ نَفَقَةً فِيهِ مَغْرَمًا. وَلَا شَيْءَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنَزْلِهِمْ، وَأَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ.

وَمَثَلُ مَنْ اغْتَرَّ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنَزَلٍ خَصِيبٍ، فَنَبَّأَ بِهِمْ إِلَى مَنَزَلٍ جَدِيبٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَقْطَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا كَانُوا فِيهِ، إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ، يَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

پسرم! خویشتن را معیار و مقیاس قضاوت میان خود و دیگران قرار ده. برای دیگران چیزی را دوست دار که برای خود دوست می‌داری و برای آنها نپسند آنچه را برای خود نمی‌پسندی. به دیگران ستم نکن همان گونه که دوست نداری به تو ستم شود. به دیگران نیکی کن چنان که دوست داری به تو نیکی شود.

آنچه را برای دیگران قبیح می‌شمری برای خودت نیز زشت شمار. و برای مردم راضی شو به آنچه برای خود از سوی آنان راضی می‌شوی. آنچه را که نمی‌دانی مگو، اگر چه آنچه می‌دانی اندک باشد، و آنچه را دوست نداری درباره تو بگویند، درباره دیگران مگو.

(پسرم!) بدان که خودپسندی و غرور، ضد راستی و درست اندیشی و آفت عقل هاست، پس برای تأمین زندگی نهایت تلاش و کوششت را داشته باش (و از آنچه به دست می‌آوری در راه خدا انفاق کن و) انباردار دیگران مباش. هرگاه (به لطف الهی) به راه راست هدایت یافتی (شکر پروردگار را فراموش مکن و) در برابر پروردگار خود کاملاً خاضع و خاشع باش.

(فرزندم!) بدان راهی بس طولانی و پر مشقت در پیش داری. در این راه (پر خوف و خطر) از کوشش و تلاش صحیح و فراوان و توشه کافی که تو را به مقصد برساند بی‌نیاز نیستی، به علاوه باید در این راه سبکبار باشی (تا بتوانی به مقصد بررسی) بنابراین بیش از حد توانت مسئولیت اموال دنیا را بر دوش مگیر، زیرا سنگینی آن مایه مشقت و

يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأَحِبُّ لْغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَاكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يَحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، وَإِنْ قُلَّ مَا تَعْلَمُ وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يَقَالَ لَكَ

وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِلَّاهَ عَجَابُ ضِدِّ الصَّوَابِ، وَأَقْفُ الْأَلْبَابِ، فَاسْعَ فِي كُنْجِكَ، وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ، وَإِذَا أَنْتَ هَدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَمَشَقَّةَ شَدِيدَةٍ، وَأَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِرْتِيَادِ، وَقَدْرٍ بَلَغِكَ مِنَ الرَّادِ، مَعَ خَفَةِ الظُّهْرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ، فَيَكُونَ ثِقْلٌ ذَلِكَ وَبَالًا عَلَيْكَ، وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَانِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيُؤَاظِمُكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَحْمِلْهُ إِيَّاهُ، وَأَكْثِرْ مِنْ تَرْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا

و بال تو خواهد بود

هرگاه در زمانی که قدرت داری نیازمندی را یافتی که می‌تواند زاد و توشه تو را برای روز رستاخیز تو بر دوش گیرد و فردا که به آن نیازمند می‌شوی به تو بازپس گرداند، آن را غنیمت بشمار و (هر چه زودتر) و بیشتر، این زاد و توشه را بر دوش او بگذار، زیرا ممکن است روزی در جستجوی چنین شخصی بر آبی و پیدایش نکنی. (همچنین) اگر کسی را پیدا کنی که در حال غنا و بی‌نیازیت از تو وام بگیرد و ادای آن را برای روز سختی و تنگدستی تو بگذارد، آن را غنیمت بشمار

تَجِدُهُ وَاعْتَنِمَنَّ مَنْ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ، لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ
لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ

(فرزندم!) بدان پیش روی تو گردنه صعب العبوری هست که سبکباران (برای عبور از آن) حالشان از سنگین باران بهتر است، و کندروان وضعشان بسیار بدتر از شتاب کنندگان است و (بدان که) نزول تو بعد از عبور از آن گردنه به یقین یا در بهشت است و یا در دوزخ، بنابراین پیش از ورودت در آنجا وسایل لازم را برای خویش مهیا ساز و منزلگاه را پیش از نزول، آماده نما، زیرا پس از مرگ راهی برای عذرخواهی نیست و نه طریقی برای بازگشت به دنیا (و جبران گذشته)

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةً كَثُودًا، الْمُخِفُّ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ
الْمُثْقَلِ، وَالْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَأَنَّ مَهْيِطَكَ
بِهَا لَا مَحَالَةَ إِلَّا مَا عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، فَارْتَدِّ لِنَفْسِكَ قَبْلَ
نُزُولِكَ، وَوَطِئِ الْمُنْزَلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، «فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ
مُسْتَعْتَبٌ»، وَلَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ

(فرزندم!) بدان آن کس که گنج‌های آسمان‌ها و زمین در دست اوست، به تو اجازه دعا و درخواست را داده و اجابت آن را تضمین نموده است، به تو امر کرده که از او بخواهی تا عطایت کند و از او درخواست رحمت کنی تا رحمتش را شامل حال تو گرداند. خداوند میان تو و خودش کسی را قرار نداده که در برابر او حجاب تو شود و تو را مجبور نساخته

وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَزِنَ لَكَ
فِي الدُّعَاءِ، تَكَفَّلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ،
وَتَسْتَزَحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ،
وَلَمْ يُلْجِئْكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَلَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ
التَّوْبَةِ،
وَلَمْ يَعْاجِلْكَ بِالنِّقْمَةِ، وَلَمْ يَغَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ، وَلَمْ يَفْضَحْكَ

که به شفیع پناه بری و خداوند در صورتی که مرتکب بدی شوی تو را از توبه مانع نشده (و درهای آن را به روی تو گشوده است)

در کیفر تو تعجیل نکرده (و آن را به موجب اینکه ممکن است توبه کنی به تأخیر انداخته) هرگز تو را به سبب توبه و انابه سرزنش نمی‌کند (آن گونه که انتقام جویان توبه کاران را زیر رگبار ملامت و سرزنش قرار می‌دهند) و حتی در آنجا که رسوایی سزاوار توست تو را رسوا نساخته (آن گونه که تتگ نظران بی‌گذشت فوراً اقدام به رسواسازی و افشاگری درباره خطاکاران می‌کنند) و در قبول توبه بر تو سخت نگرفته است (آن گونه که معمول افراد کوتاه فکر است) و در محاسبه جرایم تو دقت و موشکافی نکرده (بلکه به آسانی از آن گذشته است)

هیچ گاه تو را از رحمتش مأیوس نساخته (هرچند گناه تو سنگین و بزرگ باشد) بلکه بازگشت تو از گناه را حسنه قرار داده (و از آن مهم‌تر اینکه) گناه تو را یکی محسوب می‌دارد و حسنه‌ات را ده برابر حساب می‌کند و در توبه و بازگشت و عذرخواهی را (همیشه) به رویت باز نگه داشته به گونه‌ای که هر زمان او را ندا کنی ندای تو را می‌شنود

هرگاه با او نجوا نمایی آن را می‌داند، بنابراین حاجتت را به سویش می‌بری و آن چنان که هستی در پیشگاه او خود را نشان می‌دهی، غم و اندوه خود را با وی در میان می‌گذاری و حل مشکلات و درد و رنج خود را از او می‌خواهی، و در کارهایت از او استعانت می‌جویی، می‌توانی از خزاین رحمتش چیزهایی را بخواهی که جز او کسی قادر به اعطای

حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أُولَى، وَلَمْ يَشِدَّ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ،
وَلَمْ يَنْقِشْكَ بِالْجُرْمَةِ

وَلَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً،
وَحَسَبَ سَيِّئَتَكَ وَاجِدَةً، وَحَسَبَ حَسَنَتَكَ عَشْرًا، وَفَتَحَ لَكَ بَابَ
الْمُتَابِ، وَبَابَ الْإِسْتِغْتَابِ،

فَإِذَا نَادَيْتُهُ سَمِعَ نِدَاكَ، وَإِذَا نَاجَيْتُهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ، فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ
بِحَاجَتِكَ، وَأَبْنَيْتُهُ ذَاتَ نَفْسِكَ، وَشَكُوتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ،
اسْتَكْشَفْتُهُ كُرُوبَكَ، وَاسْتَعْنَيْتُهُ عَلَى أُمُورِكَ، وَسَلَّاتُهُ مِنْ
خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَفْقِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ
الْأَعْمَارِ، وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ، سَعَةِ الْأَرْزَاقِ
ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدِكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ،

فَمَتَى تُبْنَتِ اسْتَفْتَحْتَ بِالْأَعْيَادِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ، وَاسْتَمْطَرْتَ
شَأْبِيْبَ رَحْمَتِهِ،

آن نیست مانند فزونی عمر، سلامتی تن و وسعت روزی
سپس خداوند کلیدهای خزاینش را با اجازه‌ای که به تو
درباره درخواست از او عطا کرده، در دست تو قرار داده
است پس هرگاه خواسته‌ای داشته باشی می‌توانی به وسیله
دعا درهای نعمت پروردگار را بگشایی و باران رحمت او
را فرود آوری

فَلَا يَقْطَعُكَ إِبْطَاءُ إِبْجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ، وَرُبَّمَا
أُجِرْتَ عَنْكَ إِلَّا جَابَهُ، لِيَكُونَ ذَلِكَ أَكْثَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ،
وَأَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ. وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ، وَأَوْتَيْتَ
خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجَلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ،
فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيَتْهُ، فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ
فِيَمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ، وَيَنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ؛ فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ
وَلَا تَبْقَى لَهُ.

و هرگز نباید تأخیر اجابت دعا تو را مأیوس کند، زیرا
بخشش پروردگار به اندازه نیت (بندگان) است؛ گاه می‌شود
که اجابت دعا به تأخیر می‌افتد تا اجر و پاداش درخواست
کننده بیشتر گردد و عطای آرزومندان را فزون‌تر کند و گاه
می‌شود چیزی را از خدا می‌خواهی و به تو نمی‌دهد در حالی
که بهتر از آن در کوتاه مدت یا دراز مدت به تو داده خواهد
شد یا آن را به چیزی که برای تو بهتر از آن است تبدیل
می‌کند.

گاه چیزی از خدا می‌خواهی که اگر به آن بررسی مایه هلاک
دین توست (و خداوند آن را از تو دریغ می‌دارد و چیزی
بهتر از آن می‌دهد) بنابراین باید تقاضای تو از خدا همیشه
چیزی باشد که جمال و زیبایش برای تو باقی بماند و وبال و
بدیش از تو برود (و بدان مال دنیا این گونه نیست) مال برای
!تو باقی نمی‌ماند و تو نیز برای آن باقی نخواهی ماند

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ وَاللَّدُنْيَا، وَلِلْفَنَاءِ وَاللْبَقَاءِ،
وَلِلْمَوْتِ وَالْحَيَاةِ، وَأَنَّكَ فِي قُلْعَةٍ وَدَارِ بُلْعَةٍ، وَطَرِيقٍ إِلَى
الْآخِرَةِ، وَأَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَلَا
يُفَوِّتُهُ طَالِبُهُ، وَلَا بُدَّ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ،
فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يَدْرِكَكَ وَأَنْتَ عَلَى خَالٍ سَيِّئَةٍ، قَدْ

(پسرم!) بدان تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا،
برای فنا نه برای بقا (در این جهان)، برای مرگ نه برای
زندگی (در این دنیا) تو در منزلگاهی قرار داری که هر
لحظه ممکن است از آن کوچ کنی، در سرایی که باید زاد و

توشه از آن برگیری و راه آخرتِ توست

و (بدان) تو رانده شده مرگ هستی (و مرگ پیوسته در تعقیب توست و سرانجام تو را شکار خواهد کرد) همان مرگی که هرگز فرار کننده‌ای از آن نجات نمی‌یابد و هرکس را او در جستجویش باشد از دست نمی‌دهد و سرانجام وی را خواهد گرفت،

بنابراین از این بترس که مرگ زمانی تو را بگیرد که در حال بدی باشی (حال گناه) در صورتی که تو پیش از فرا رسیدن مرگ با خویشتن گفتگو می‌کردی که توبه کنی؛ ولی مرگ میان تو و توبه حایل می‌شود و اینجاست که خویشتن را به هلاکت افکنده ای

كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ، فَيُحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ

يا بُنَيَّ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَتُقْضَى بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيكَ وَقَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ جَذْرَكَ، وَشَدَّدَتْ لَهُ أَرْكَكَ، وَلَا يَأْتِيكَ بَعَثَةٌ فَيُبْهَرَكَ

پسر! بسیار به یاد مرگ باش و به یاد آنچه به سوی آن می‌روی و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری به گونه‌ای که هرگاه مرگ به سراغ تو آید تو خود را (از هر نظر) آماده ساخته و دامن همت را در برابر آن به کمر بسته باشی. نکند ناگهان بر تو وارد شود و مغلوبت سازد

وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَتَكَاذِبِهِمْ عَلَيْهَا، فَقَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَنَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا، وَتَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا، فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ غَاوِيَةٌ، وَسِبَاغٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، وَيَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا، وَيَقْفَهُ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا. نَعَمْ مُعَقَّلَةٌ، وَأُخْرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولُهَا، رَكِبَتْ مَجْهُولَهَا. سُرُوحٌ غَاةٌ بَوَادٍ وَعَثٌ، لَيْسَ لَهَا رَاعٌ يَقِيمُهَا، وَلَا مُسَيِّمٌ يَسِيْمُهَا

و سخت بر حذر باش که دلبستگی‌ها و علاقه شدید دنیاپرستان به دنیا و حمله حریصانه آنها به دنیا، تو را نفریبند و مغرور نسازد زیرا خداوند تو را از وضع دنیا آگاه ساخته و نیز دنیا خودش از فنا و زوالش خبر داده و بدی هایش را برای تو آشکار ساخته است

جز این نیست که دنیاپرستان همچون سگ‌هایی هستند که پیوسته پارس می‌کنند (و برای تصاحب جیفه‌ای بر سر یکدیگر فریاد می‌کشند) یا درندگانی که در پی دریدن

	یکدیگرند، در برابر یکدیگر می‌غرند، و زوزه می‌کشند، زورمندان، ضعیفان را می‌خورند و بزرگ ترها کوچک ترها را مغلوب می‌سازند یا همچون چهارپایانی هستند که دست و پایشان (به وسیله مستکبران) بسته شده (و بردگان سرسپرده آنهایند) و گروه دیگری همچون حیواناتی هستند رها شده در بیابان (شهوات) عقل خود را گم کرده (و راه‌های صحیح را از دست داده اند) و در طرق مجهول و نامعلوم گام گذارده‌اند. آنها همچون حیواناتی هستند که در وادی پر از آفتی رها شده و در سرزمین ناهمواری به راه افتاده‌اند نه چوپانی دارند که آنها را به راه صحیح هدایت کندو نه کسی که آنها را به چراگاه مناسبی برساند
سَلَكْتُ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى وَأَخَذْتُ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي خَيْرَتِهَا، وَغَرُّوا فِي نِعْمَتِهَا وَاتَّخَذُوهَا رَبًّا، فَلَعِبَتْ بِهِمْ لَعِبُوا بِهَا، وَنَسُوا مَا وَرَاءَهَا	دنیا آنان را در طریق نابینایی به راه انداخته و چشم هایشان را از دیدن نشانه‌های هدایت برگرفته، در نتیجه در وادی حیرت سرگردانند و در نعمت‌ها و زرق و برق‌های دنیا غرق شده‌اند، دنیا را به عنوان معبود خود برگزیده، و دنیا نیز آنها را به بازی گرفته است و آنها هم به بازی با دنیا سرگرم شده‌اند و ماورای آن را به فراموشی سپرده‌اند
رُوبِدَا يَسْفِرُ الظَّلَامَ، كَأَن قَدْ وَرَدَتِ الْأُطْعَانُ، يَوْشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يُلْحَقَ وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيبَةُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فَإِنَّهُ يَسَارُ بِهِ وَإِنْ كَانَ وَاقِفًا، وَيَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مُقِيمًا وَإِدْعَا	آرام باش (و کمی صبر کن) که به زودی تاریکی برطرف می‌شود (و حقیقت آشکار می‌گردد) گویا این مسافران، به منزل رسیده‌اند (و پایان عمر را با چشم خود می‌بینند). نزدیک است کسی که سریع حرکت می‌کند به منزلگاه (مرگ) برسد پسرم بدان آن کس که مرکبش شب و روز است، او را می‌برند و در حرکت است، هرچند خود را ساکن پندارد و پیوسته قطع مسافت می‌کند، گرچه ظاهراً ایستاده است و

استراحت می‌کند

و به یقین بدان هرگز به همه آرزوهای دست نخواهی یافت و (نیز بدان) هرگز از اجلت تجاوز نخواهی کرد (و بیش از آنچه مقرر شده عمر نمی‌کنی) و تو در همان مسیری هستی که پیشینیان تو بودند (آنها رفتند و تو هم خواهی رفت)

حال که چنین است، در به دست آوردن دنیا زیاده روی مکن و در کسب و کار میانه رو باش، زیرا بسیار دیده شده که تلاش فراوان (در راه دنیا) به نابودی منجر گردیده (اضافه بر این) نه هر تلاش گری به روزی رسیده و نه هر شخص میانه روی محروم گشته است

نفس خوشتن را از گرایش به هر پستی گرامی‌دار (و) بزرگوارتر از آن باش که به پستی‌ها تن در دهی) هرچند گرایش به پستی‌ها تو را به خواسته هایت برساند، زیرا تو هرگز نمی‌توانی در برابر آنچه از شخصیت خود در این راه از دست می‌دهی بهای مناسبی به دست آوری و برده دیگری مباش، خداوند تو را آزاد آفریده است

آن نیکی که جز از طریق بدی به دست نیاید نیکی نیست و آن آسایشی که جز با مشقت زیاد فراهم نشود آسایش نیست

وَأَعْلَمُ بِقِيَامِكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمَلَكَ، وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ، وَأَنَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ

فَخَقِصْ فِي الطَّلَبِ. وَأَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرْبٍ؛ فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ، وَلَا كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ.

وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوَضًا. وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا

وَمَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يَنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَيَسُرُّ لَا يَنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ

بپرهیز از اینکه مرکب‌های طمع، تو را با سرعت با خود ببرند و به آبخورهای هلاکت بیندازند و اگر بتوانی که میان تو و خداوندت، صاحب نعمتی واسطه نباشد چنین کن، زیرا تو (به هر حال) قسمت خود را دریافت می‌کنی و سهمت را خواهی گرفت و مقدار کمی که از سوی خداوند به تو برسد با ارزش‌تر است از مقدار زیادی که از سوی مخلوقش برسد،

وَإِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ، فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَاكَةِ. وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ دُوْنُ نِعْمَةٍ فَاَفْعَلْ، فَإِنَّكَ مُدْرِكٌ قَسْمِكَ، وَآخِذٌ سَهْمِكَ، وَإِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. أَعْظَمُ وَأَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ كَانَ كُلُّ مَنْهُ

	هر چند همه نعمت‌ها (حتی آنچه از سوی مخلوق می‌رسد) از ناحیه خداست
وَتَلَفِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَا قَاتَ مِنْ مُنْطِقِكَ، وَجَفُظَ مَا فِي الْوَعَاءِ بِشَدِّ الْوُكَاةِ، وَجَفُظَ مَا فِي يَدِيكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدِي غَيْرِكَ	(فرزندم!) جبران آنچه بر اثر سکوت خود از دست داده‌ای آسان‌تر از جبران آن است که بر اثر سخن گفتن از دست می‌رود، و نگه داری آنچه در ظرف است با محکم بستن دهانه آن امکان‌پذیر است و حفظ آنچه در دست داری، نزد من محبوب‌تر از درخواست چیزی است که در دست دیگری است.
وَمَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ، وَالْجَرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ، وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ، وَرُبَّ سَاعٍ إِيْمًا يَضُرُّهُ	تلخی یأس (از آنچه در دست مردم است) بهتر است از دراز کردن دست تقاضا به سوی آنها و درآمد (کم) همراه با پاکی و درست‌کاری بهتر از ثروت فراوان توأم با فجور و گناه است و انسان اسرار خویش را (بهتر از هر کس دیگر) نگه داری می‌کند و بسیاری از کسانی که بر زیان خود تلاش می‌کنند
مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ، وَمَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ. قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَبَايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ، بَيْسَ الطَّعَامِ الْحَرَامِ! وَظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ! إِذَا كَانَ الرِّفْقُ خُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا. رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً، وَالدَّاءُ دَوَاءً، وَرُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ، وَعَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ	کسی که پرحرفی کند سخنان ناروا و بی‌معنا فراوان می‌گوید. هر کس اندیشه خود را به کار گیرد حقایق را می‌بیند و راه صحیح را انتخاب می‌کند. به نیکوکاران و اهل خیر نزدیک شو تا از آنها شوی و از بدکاران و اهل شر دور شو تا از آنها جدا گردی. بدترین غذاها غذای حرام است و ستم بر ناتوان زشت‌ترین ستم هاست. در آنجا که رفق و مدارا سبب خشونت می‌شود؛ خشونت مدارا محسوب خواهد شد. چه بسا داروها سبب بیماری گردد و چه بسا بیماری‌هایی که داروی انسان است، گاه کسانی که اهل اندرز نیستند اندرزی

	می‌دهند و آن کس که (اهل اندرز است و) از او نصیحت خواسته شده خیانت می‌کند
وَإِيَّاكَ وَالْإِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى وَالْعَقْلُ حِفْظُ النَّجَارِبِ، وَخَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ. بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غَصَّةً. لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يَصِيبُ، وَلَا كُلُّ غَائِبٍ يُثُوبُ.	از تکیه کردن بر آرزوها برحذر باش که سرمایه احمق‌ها است. عقل، حفظ و نگهداری تجربه هاست و بهترین تجربه‌های تو آن است که به تو اندرز دهد، فرصت را پیش از آنکه از دست برود و مایه اندوه گردد غنیمت بشمار. نه هرکس طالب چیزی باشد به خواسته‌اش می‌رسد و نه هرکس که از نظر پنهان شد باز می‌گردد
وَمِنْ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ، وَمُفْسَدَةُ الْمَعَادِ. وَلِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ، سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ. التَّاجِرُ مُحَاطِرٌ، وَرُبَّ يَسِيرٍ أُنْمَى مِنْ كَثِيرٍ! لَاخَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ، وَلَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ. سَاهِلِ الدَّهْرَ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ، وَلَا تُخَاطِرْ بِشَيْءٍ رَجَاءَ أَكْثَرٍ مِنْهُ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَجْمَحَ بِكَ مَطِيَّةُ اللَّجَاجِ.	تباه کردن زاد و توشه نوعی فساد است و سبب فاسد شدن معاد. هر کاری سرانجامی دارد (و باید مراقب سرانجام آن بود). آنچه برایت مقدر شده به زودی به تو خواهد رسید. هر بازرگانی خود را به مخاطره می‌اندازد. (همواره دنبال فرونی مباش زیرا) چه بسا سرمایه کم از سرمایه زیاد پربرکت‌تر و رشدش بیشتر است. نه در کمک کار پست خیری است و نه در دوست متهم فایده ای، تا روزگار در اختیار توست به آسانی از آن بهره گیر و هیچ گاه نعمتی را که داری برای آنکه بیشتر به دست آوری به خطر مینداز. از سوار شدن بر مرکب سرکش لجابت برحذر باش که تو را بیچاره می‌کند
إِحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرَمِهِ عَلَى الصِّلَةِ، وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ، وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ، وَعِنْدَ تَبَاغُذِهِ عَلَى الدُّنُو، وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْغُفْرِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ، وَكَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ.	(فرزندم!) در مقابل برادر دینی خود (این امور را بر خود تحمیل کن:) به هنگام قطع رابطه از ناحیه او، تو پیوند برقرار نما و در زمان قهر و دوریش به او نزدیک شو، در برابر بخلش، بذل و بخشش و به وقت دوری کردنش نزدیکی اختیار کن، به هنگام سخت گیریش نرمش و به هنگام جرم، عذرش را بپذیر، آن گونه که گویا تو بنده او هستی و او

	صاحب نعمت دوست؛ اما بر حذر باش از اینکه این کار را در غیر محلش قرار دهی یا درباره کسی که اهلیت ندارد به کار بندی.
لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ، وَامْحَضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَتَجَرَّعَ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرْ جُرْعَةً أَهْلَى مِنْهَا عَاقِبَةً، وَلَا أَلَذَّ مَعَبَّةً. وَلِنْ لِمَنْ غَاظَكَ، فَإِنَّهُ يُوْشِكُ أَنْ يَلِيَنَّ لَكَ، وَخُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَهْلَى الظُّفَرَيْنِ. وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةً أَجَبِكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَ لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَا. وَمَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ.	هرگز دشمن دوست خود را به دوستی مگیر که با این کار به دشمنی با دوست خود برخاسته ای. نصیحت خالصانه خود را برای برادرت مهیا ساز، خواه این نصیحت (برای او) زیبا و خوشایند باشد یا زشت و ناراحت کننده. خشم خود را جرعه جرعه فرو بر که من جرعه‌ای شیرین‌تر و خوش عاقبت‌تر و لذت بخش‌تر از آن ندیدم. با کسی که نسبت به تو با خشونت رفتار می‌کند نرمی کن که امید می‌رود به زودی در برابر تو نرم شود. با دشمن خود با فضل و کرم رفتار کن که در این صورت از میان دو پیروزی (پیروزی از طریق خشونت و پیروزی از طریق محبت) شیرین‌ترین را برگزیده ای. اگر خواستی پیوند برادری و رفاقت را قطع کنی جایی برای آشتی بگذار که اگر روزی خواست باز گردد بتواند. کسی که درباره تو گمان نیکی ببرد با عمل خود گمانش را تصدیق کن.
وَلَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ إِتْكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بِكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعَّتْ حَقَّهُ. وَلَا يَكُنْ أَهْلَكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ، وَلَا تَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ عَنْكَ، وَلَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صَلَاتِهِ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ. وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مِنْ ظُلْمِكَ، فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضَرَّتِهِ وَنَفْعِكَ، وَلَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوَّهُ.	هیچ گاه به اعتماد رفاقت و یگانگی که میان تو و برادرت برقرار است حق او را ضایع مکن؛ زیرا آن کس که حقش را ضایع کنی برادر تو نخواهد بود. نباید خاندان تو بدبخت‌ترین و ناراحت‌ترین افراد در برابر تو باشند. به کسی که به تو علاقه ندارد (و بی‌اعتنایی یا تحقیر می‌کند) اظهار علاقه مکن و نباید برادرت در قطع پیوند برادری، نیرومندتر از تو در برقراری پیوند باشد و نه در

	بدی کردن قوی‌تر از تو در نیکی نمودن و هرگز نباید ظلم و ستم کسی که بر تو ستم روا می‌دارد بر تو گران آید، زیرا او در واقع سعی در زیان خود و سود تو دارد (بار گناه خود را سنگین می‌کند و ثواب و پاداش تو را افزون می‌سازد) و البته پاداش کسی که تو را خوشحال می‌کند این نیست که به او بدی کنی
وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ	پسرم! بدان که «رزق و روزی» بر دو گونه است: یک نوع آن است که به جستجوی آن برمی‌خیزی (و باید برخیزی) و نوع دیگری آن که او به سراغ تو خواهد آمد حتی اگر به دنبالش نیروی خود به دنبال تو می‌آید
مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى. إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ جَازِعًا عَلَى مَا تَقَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ، فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ	چه زشت است خضوع (در برابر دیگران) به هنگام نیاز و جفا و خشونت به هنگام بی‌نیازی و توانگری، تنها از دنیا آنقدر مال تو خواهد بود که با آن سرای آخرتت را اصلاح کنی و اگر قرار است برای چیزی که از دست رفته ناراحت شوی و بی‌تابی کنی پس برای هر چیزی که به تو نرسیده نیز ناراحت باش
اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ، فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ؛ وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعَتْ فِي إِيْلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَنْعِظُ بِالْأَدَابِ الْبَهَائِمِ لَا تَنْعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ	با آنچه در گذشته واقع شده، نسبت به آنچه واقع نشده استدلال کن؛ زیرا امور جهان شبیه به یکدیگرند. از کسانی مباش که پند و اندرز به آنها سودی نمی‌بخشد مگر آن زمان که در ملامت او اصرار ورزی؛ چرا که عاقلان با اندرز و آداب پند می‌گیرند؛ ولی چهارپایان جز با زدن اندرز نمی‌گیرند
اِطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بَعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ. مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا، وَالصَّاحِبَ مُنَاسِبًا، وَالصَّدِيقَ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ. الْهُوَى شَرِيكَ الْعَمَى وَرُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ	هجوم اندوه و غم‌ها را با نیروی صبر و حسن یقین از خود دور ساز. کسی که میانه روی را ترک کند از راه حق منحرف می‌شود. (و بدان) یار و همنشین (خوب) همچون

قَرِيبٌ، وَقَرِيبٌ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَالْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ.	خویشاوند انسان است. دوست آن است که در غیاب انسان، حق دوستی را ادا کند. هواپرستی شریک و همتای نابینایی است. چه بسا دور افتادگانی که از خویشاوندان نزدیکتر و خویشاوندانی که از هرکس دورترند. غریب کسی است که دوستی نداشته باشد.
مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى قَدَرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ. وَأَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذْتَ، بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. وَمَنْ لَمْ يَبَالِكْ فَهُوَ غَدُوكَ. قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِدْرَاكًا، إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكًا.	آن کس که از حق تجاوز کند در تنگنا قرار می‌گیرد. و آن کس که به ارزش و قدر خود اکتفا نماید موقعیتش پایدارتر خواهد بود. مطمئن‌ترین وسیله‌ای که می‌توانی به آن چنگ زنی آن است که میان تو و خدایت رابطه‌ای برقرار سازی. کسی که به (کار و حق) تو اهمیت نمی‌دهد در واقع دشمن توست. گاه نومیدی نوعی رسیدن به مقصد است، در آنجا که طمع موجب هلاکت می‌شود.
لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ، وَلَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ، وَرُبَّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ، وَأَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ. آخِرُ الشَّرِّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ، وَقَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ.	چنان نیست که هر عیب پنهانی آشکار شود. و نه هر فرصتی مورد استفاده قرار گیرد. گاه می‌شود که شخص بینا به خطا می‌رود و نابینا به مقصد می‌رسد. بدی را به تأخیر بیفکن (و در آن عجله مکن) زیرا هر زمان بخواهی می‌توانی انجام دهی. بریدن از جاهل معادل پیوند با عاقل است.
مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ، وَمَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ. لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ. إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ. سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَعَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ. إِيَّاكَ أَنْ تَذْكَرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْجَكًا، وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ.	کسی که خود را از حوادث زمان ایمن بداند زمانه به او خیانت خواهد کرد و کسی که آن را بزرگ بشمارد او را خوار می‌سازد. چنین نیست که هر تیراندازی به هدف بزند. هرگاه حاکم تغییر پیدا کند زمانه نیز دگرگون می‌شود. پیش از عزم سفر ببین که هم سفرت کیست و پیش از انتخاب خانه بنگر که همسایه‌ات چه کسی است؟ از گفتن سخنان خنده آور

(و بی محتوا) بهره‌یز هرچند آن را از دیگری نقل کنی

از مشاوره با زنان (کم خرد) بهره‌یز که رأی آنها ناقص و تصمیمشان سست است و از طریق حجاب، دیده آنها را از دیدن مردان بیگانه باز دار، زیرا تأکید بر حجاب، آنها را سالم‌تر و پاک‌تر نگاه خواهد داشت

(افراد غیر مطمئن را بر آنها وارد نکن زیرا) بیرون رفتن آنها بدتر از آن نیست که افراد غیر مطمئن را به آنها راه دهی. اگر بتوانی که آنها غیر از تو (از مردان بیگانه) دیگری را شناسند چنین کن

و به زن بیش از کارهای خودش را وامگذار، زیرا او همچون شاخه گل است نه قهرمان و مسلط بر امور

به خاطر احترام او، دیگری را (بیگانه‌ای را) احترام مکن و احترامش را به حدی نگهدار که او را به این فکر نیندازد که برای دیگران (بیگانگان) شفاعت کند. برحذر باش از اینکه در جایی که نباید غیرت به خرج دهی، اظهار غیرت کنی (و کار تو به سوء ظن ناروا بینجامد) زیرا این غیرت بی‌جا و سوء ظن نادرست زن پاک دامن را به ناپاکی، و بی‌گناه را به آلودگی‌ها سوق می‌دهد

وَإِيَّاكَ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ، وَعَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ. وَاكْثُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ،

وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يَوْتِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ.

وَلَا تُمْلِكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ، لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ.

وَلَا تَعُدْ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلَا تُطْمِعْهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لغيرِهَا. وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَالْبَرِيئَةَ إِلَى الرَّيْبِ.

وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَخْزَى الْأَيُّوَالِكُلُوا فِي خِدْمَتِكَ وَأَكْرَمُ. عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَذُكُ الْآتِي بِهَا تَصُولُ.

(پسر!م) برای هر یک از خدمتگذارانت کار معینی قرار ده که او را در برابر آن مسئول بدانی؛ زیرا این سبب می‌شود که آنها کارهای تو را به یکدیگر وا نگذارند (و از زیر بار مسئولیت شانه تهی نکنند) قبیله و خویشاوندانت را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تواند که به وسیله آنها پرواز می‌کنی و اصل و ریشه تواند که به آنها باز می‌گرددی و دست و

	نیروی تو که با آن (به دشمن) حمله می‌کنی
اِسْتَوْدِعَ اللّٰهُ دِيْنَكَ وَدُنْيَاكَ، وَاسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ اَلْكَ فِي اَلْعَاجِلَةِ وَالْاُجَلَةِ، وَالدُّنْيَا وَالْاُجْرَةَ، وَالسَّلَامُ⁸³	دین و دنیایت را نزد خدا به امانت بگذار و از او بهترین مقدرات را برای امروز و فردا و دنیا و آخرت بخواه و سلام بر تو

بنگرید که امیرالمومنین چگونه فرزندش را نصیحت می کند. چه نصیحت کاملی. چه موعظه بسیار
کاربردی و سودمندی. و **من یقین دارم امام حسن علیه السلام** به همه این مواظ عمل کردند تا اینکه
اسان کامل شدند